



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
صلاوة  
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تحریف تاریخی تخلصی سیرتِ نبوی  
امام ابو نعیمہ حضرت خدیج کبریٰ (رضی اللہ عنہا)

مؤلف: مہدی القابلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحریف تاریخی تحلیلی پیرامون ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

نویسنده:

مهدی آقابائی

ناشر چاپی:

نورالحیات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	تحریف تاریخی تحلیلی پیرامون ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	حرز حضرت خدیجه علیها السلام
۱۱	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۴	تحریفات در زندگانی حضرت خدیجه کبری علیها السلام
۱۴	آیا در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام تحریقاتی صورت گرفته است؟
۱۶	علل تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین علیها السلام
۱۹	عقیل و معاویه
۲۵	اقدامات منافقان برای تخریب تاریخ زندگی ام المؤمنین علیها السلام و نتایج آن
۲۹	حضرت خدیجه کبری علیها السلام در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟
۲۹	اشاره
۲۹	سن حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۳۹	بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه علیها السلام مردود است؟
۳۹	اشاره
۳۹	مورد اول: ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام با مبانی اعتقادی تشیع
۴۴	مورد دوم: عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام از نظر تاریخ
۵۵	اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟
۵۵	اشاره
۶۴	آیا ابوبکر با مال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع نموده است؟
۶۵	بررسی وضع مالی ابوبکر و پدرش
۷۵	پاسخ به یک سؤال

نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام؟ ۷۷

اشاره ۷۷

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ۸۱

مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه علیها السلام چه قدر بوده است؟ ۸۴

آیا حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای فرزند بوده است؟ ۸۷

اشاره ۸۷

یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه علیها السلام ۹۰

پاسخ به دو سؤال ۹۲

شماری از کتاب‌های تالیف شده پیرامون حضرت خدیجه علیها السلام ۹۴

منابع و مآخذ ۹۸

درباره مرکز ۱۰۴

## تحریف تاریخی تحلیلی پیرامون ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: آقابابایی، مهدی، ۱۳۶۲

عنوان و نام پدیدآور: تحریف تاریخی تحلیلی پیرامون ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام/ تالیف مهدی آقابابایی.

مشخصات نشر: اصفهان: نورالحیات، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۴۵۲-۰-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۱-۹۵

موضوع: خدیجه (س) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت -- سرگذشته

رده بندی کنگره: BP ۲۶/۲

رده بندی دیویی: ۹۷۲۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۴۷۳۴۸

ص: ۱

### اشاره

تحریف تاریخی تحلیلی

پیرامون

ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

مهدی آقابابایی







## حرز حضرت خدیجه علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم، یا الله یا حافظ یا حفیظ یا رقیب. (۱)

ترجمه: به نام خداوند بخشنده و مهربان، ای خدا، ای حافظ و ای نگهدارنده و ای نگهبان.

□

---

۱- مهج الدعوات / سید بن طاووس / ص ۳۴.

تحریفات در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام ۸

آیا تحریفاتی در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام صورت گرفته است؟ ۸

علل تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین علیها السلام ۱۰

عقیل و معاویه ۱۳

اقدامات منافقان برای تخریب تاریخ زندگی ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام و نتایج آن ۱۹

ام المؤمنین خدیجه علیها السلام در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟ ۲۳

سن حضرت خدیجه علیها السلام ۲۳

بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه علیها السلام مردود است. ۳۳

مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع ۳۳

مورد دوم: عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام از نظر تاریخ

۳۸ .

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟ ۴۸

آیا ابوبکر با مال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع نموده است؟ ۵۷

بررسی وضع مالی ابوبکر و پدرش ۵۸

پاسخ به یک سؤال ۶۸

نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا حضرت خدیجه علیها السلام ؟ ۷۰

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ۷۴

مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه علیها السلام چه قدر بوده است؟

۷۷ .

آیا حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای فرزند بوده است؟ ۸۰

یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه علیها السلام ۸۳

پاسخ به دو سؤال ۸۵

شماری از کتابهای تالیف شده پیرامون حضرت خدیجه علیها السلام ۸۷

منابع و مأخذ ۹۱

بی شک مطالعه و تحقیق در سیره برگزیدگان الهی، وسیله‌ای برای آشنایی با نظام ارزشهای معتبر و مورد قبول است؛ زیرا که شخصیت آنان برای اهل ایمان به عنوان الگو و نمونه رفتاری پذیرفته شده است.

حضرت خدیجه کبری علیها السلام از شخصیت‌های نمونه تاریخ است، چرا که آن والا گوهر در مکتب اهل بیت علیهم السلام از جایگاهی بس بلند برخوردار است و به گواهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یکی از چهار زن برگزیده جهان می‌باشد. ایشان از جمله بزرگترین حامیان نشر دینت اسلام می‌باشد که در این راه هیچ کوششی را فرو نگذاشت. وجود شریف آن بانو به اندازه‌ای مهم و حیاتی بود که پس از درگذشت او و حضرت ابوطالب علیه السلام، اقامت در مکه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشوار آمد و خداوند به آن حضرت فرمان داد:

« از مکه خارج شو که دیگر تو را در آنجا یآوری نیست». (۱)

لذا تدبر و تفکر در نکات تاریخی که از زندگی این بانوی بزرگ به دست ما رسیده است درس‌های سودمندی به انسان می‌دهد که در بسیاری از شئون مختلف زندگی به کار می‌آیند.

کتاب حاضر تلاشی اندک درباره پاسخ به شبهاتی درباره زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام که انشاء الله مورد توجه خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام واقع گردد. باشد که خوانندگان گرامی ما را از دعای خیرشان محروم نسازند.

حوزه علمیه اصفهان / مهدی آقابابایی رمضان المبارک ۱۴۳۱ ه. ق

## تحریفات در زندگانی حضرت خدیجه کبری علیها السلام

### آیا در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام تحریفات صورت گرفته است ؟

یکی از راهکارهای منافقین برای کم فروغ نشان دادن جلوه تابناک امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر مردم ، تحریف تاریخ صدر اسلام و حذف فضائل و مناقب ایشان از آن بوده است . غاصبان در راه عملی کردن این سیاست خود ، آن قدر مصمم بودند که فقط به تحریف و حذف تاریخ مربوط به زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بسنده نکردند بلکه اثری از فضائل اهل بیت و یاران و شیعیان ایشان هم باقی نگذاشتند تا که مخاطب این تاریخ ، از فضیلت فرع ، به فضیلت اصل پی نبرده و از طریق اهلیت علیهم السلام ، خاندان ، اصحاب ، و طرفداران ایشان به راه مستقیم هدایت نگردند .

به همین علت است که در این تاریک خانه تاریخ نما ، اثری از اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خواص یاران ایشان دیده نمی شود، اما در عوض ، از دشمنان آنان و غاصبین حقوقشان تعریف و تمجید شده و برایشان فضیلت و منقبت جعل شده تا آنجا که به جرأت می توان گفت فضیلتی برای آل محمد علیهم السلام وارد نشده مگر آنکه مشابه آن برای غاصبان جعل کردند ، پیدا شدن دیوار و سقف برای شهر علم

پیامبر و سید پیران اهل بهشت و همچنین دایی و عمه و خاله برای مسلمین اثر همین سیاست شوم و نکبت بار می‌باشد .

یکی از جنایتهای منافقین در راه پرده پوشی حق ، تحریف تاریخ زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام می‌باشد .

این تحریفات به گونه‌ای ماهرانه صورت گرفته که در نظر اول، هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می‌آورد و به حقیقت آن اذعان می‌کند، اما اگر با دیدی بصیر همراه با توجه به مسلمات اعتقادی مذهب حقه به آن نگریسته شود ، دروغ و نفاق از بن‌بند سطور آن نمایانگر می‌شود و سره از ناسره و هدایت از ضلالت شناخته می‌شود .

## علل تعریف تاریخ زندگی ام المؤمنین علیها السلام

۱- انتساب ایشان با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و همچنین با امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اولین و مهمترین علت این امر به حساب می آید؛ زیرا این انتساب یکی از افتخارات ائمه اطهار علیهم السلام و باعث سرفرازی ایشان در مقابل دشمنانشان بوده است، به گونه ای که در مفاخره های اهل بیت علیهم السلام در مقابل دشمنانشان یکی از موارد افتخار، داشتن مادری مثل حضرت خدیجه کبری علیها السلام بوده است. (۱)

۱- امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در ضمن خطبه ای خود را به دشمن معرفی نمود و فرمود: « شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که جدّه من خدیجه دختر خویند است.». (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸) و نیز خطاب به دشمن فرمود: « آیا می دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه کبری علیها السلام هستم.». (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶) امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید در دمشق، در آن خطبه معروفش در فرازی چنین خود را معرفی کرد: «... انا ابن خدیجه الکبری» من پسر خدیجه کبری علیها السلام بانوی بزرگ اسلام هستم. (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴؛ و ج ۴۴، ص ۱۷۴؛ و المناقب، ج ۴، ص ۱۶۸). حضرت زینب علیها السلام در کربلا روز یازدهم محرم ۶۱ ه. ق هنگامی که کنار پیکر پاره پاره شهیدان آمد، و مطالبی جانسوز عرضه داشت، از جمله در آنجا پس از ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام، از حضرت خدیجه علیها السلام یاد کرد و فرمود: « بابی خدیجه الکبری» پدرم به فدای خدیجه، بانوی بزرگ باد. (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۹). در اکثر زیارت نامه هایی که از طرف امامان معصوم علیهم السلام و اولیاء خدا برای امامان و امامزادگان تنظیم شده، از خدیجه کبری علیها السلام یاد شده و پس از سلام به پیامبران اولوالعزم به او سلام داده شده است تا همواره یاد او در خاطره ها تجدید گردد و زائران با ایمان به پیشگاه او سلام عرض کنند و او را شفیع در خانه خداوند قرار می دهند. در دعای ندبه که از ناحیه مقدسه امام زمان صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده، در فرازی با توجه به حضرت ولی عصر صلی الله علیه و آله و سلم چنین می خوانیم: « این ابن النبی المصطفی وابن علی المرتضی و ابن خدیجه الغراء» کجاست پسر پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله و سلم و پسر علی علیه السلام و پسر خدیجه بلند مقام علیها السلام واژه غراء به معنی شامخ و ارجمند است که در اینجا به عنوان صفت برای حضرت خدیجه علیها السلام ذکر شده است. (حضرت خدیجه علیها السلام اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۹۹)



اما در مقابل آنچه همیشه باعث سرافکنندگی و مایه ننگ دشمنان ایشان بوده است حسب و نسب پست آنان و انتساب آنان به مادرانی خلاف کار و ناپاک می‌باشد. به عنوان مثال: هند مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیر قریشی در تاریخ به ثبت رسیده است یا صهاک جدّ عمر بن خطاب نیز آن گونه بود؛ تا جایی که مشاهده می‌کنیم گاهی در مجادلاتی که افرادی با وی داشتند، برای آنکه وی را شرمنده و سرافکننده کنند، به حسب و نسب پست وی اشاره می‌کردند و از وی به عنوان «یا بن الصهاک الحبشیه» نام می‌بردند. (۱)

البته این مسأله‌ای مخفی و پوشیده نبود، بلکه حتی خود غاصبین هم در مواردی به آن اعتراف کرده‌اند. چنانکه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

---

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۴. در مورد صهاک مادر بزرگ عمر آنچه لازم است اشاره شود این است که وی کنیز هاشم بن عبدمناف جد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود عبدالعزی بن ریح با وی زنا کرد و نُفیل جد عمر به دنیا آمد. (المثالب لنسابه کلبی).

روزی عمر بن خطاب (در ایام خلافت غاصبانه‌اش) وارد مسجد شد و مشاهده کرد که سخن مردم حاضر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر انتساب آنان و اجداد خویش است. در این میان برخی نسب برخی دیگر را مورد خدشه قرار می‌دادند و آنان را به پدرانی غیر از پدران ادعایی شان نسبت می‌دادند. عمر بر روی منبر رفت و گفت: مبادا عیوب کسی را بیان کنید و ریشه انساب را جستجو کنید که اگر من امروز بگویم کسی از درب این مسجد خارج نشود مگر حلال زاده، هیچ کس از درب این مسجد خارج نخواهد شد. ناگهان فردی از قریش برخاست و گفت: اما ای عمر! من و تو استثنا هستیم. هنوز حرف او تمام نشده بود که عمر به او گفت: بنشین ای قین بن قین که دروغ گفتی. عمر بعد از آن، صحبت بر سر این گونه مسائل را ممنوع اعلام کرد. (۱)

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۶۷.

## عقیل و معاویه

روزی عقیل برادر امیرمؤمنان علیه السلام در جمع شامیان حاضر بود، و در آن هنگام هر دو چشم او نابینا بود.

معاویه گفت: ای عقیل! لشکر من و لشکر برادرت را چگونه دیدی؟ زیرا تو بر هر دو لشکر در آمده‌ای؟

عقیل گفت: لشکرگاه برادرم مانند لشکرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. همه آنان از قاریان قرآن و نمازگزاران بودند، با این تفاوت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میانشان حاضر نبود، ولی در لشکرگاه شما گروهی از منافقین مرا استقبال کردند، همان‌ها که در ليله العقبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکر کردند.

ای معاویه! بگو که در پهلوی تو چه کسی جا دارد؟

معاویه: عمرو بن عاص.

عقیل: این همان کسی است که چون از مادر متولد شد، شش پدر بر سر او نزاع داشتند تا معلوم شود که فرزند کیست؟  
آخر الامر او به قصاب قریش (یعنی عاص) منتسب شد!!!

اکنون بگو که آن سوی تو چه کسی نشسته است؟

معاویه: ضحاک بن قیس فهری است.

عقیل: به خدا سوگند! پدرش بزهای نر را به بزهای ماده می‌افکند و مبلغ ناچیزی دست مزد می‌گرفت، اکنون بگو که در پهلوی او چه کسی نشسته است؟

معاویه: ابوموسی اشعری.

عقیل: او پسر «سراقه» است (نه پدری که به او استنادش می‌دهند).

معاویه چون دید یارانش بسیار رنجیده خاطر و خشمناک شدند خواست خشم آنان را فرو نشاند ، لذا گفت :

ای عقیل ! در حق من چه می گویی ؟

عقیل : مرا از پاسخ معذور بدار .

معاویه : نه ! باید بگویی .

عقیل از جای برخاست ، لبخندی زد و هم چنانکه در حال خروج از مجلس معاویه بود گفت : ای معاویه ! آیا «حمامه» را می شناسی ؟ و آنگاه به سرعت خارج شد.

معاویه هر چه فکر کرد ندانست که مقصود عقیل چیست ؟ ناگزیر مردی نسب شناس را احضار کرد و از او پرسید: حمامه کیست ؟

مرد نسابه گفت : آیا در امان هستم ؟

معاویه گفت : آری .

مرد نسب شناس : «حمامه» نام مادر بزرگ توست که در جاهلیت به فحشاء و زنا دادن شهرت داشت .

او با نصب پرچم بر خانه خود ، آمادگی اش را برای پذیرایی از همگان اعلام می داشت ! معاویه که در میان جمع خجل شده بود رو به شامیان کرد و گفت: ناراحت نباشید ، همه ما مثل هم هستیم .<sup>(۱)</sup>

با این اوضاع ، روشن است که چرا منافقین به وجود مادری مانند حضرت خدیجه علیها السلام را برای اهل بیت علیهم السلام نمی توانستند قبول کنند .

(۲) - علت دوم این امر ، ورود زنانی مانند عایشه و حفصه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مربوط می شود ؛ زیرا آنان پا به این امید به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پای

---

۱- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۱۲۵؛ منتهی الآمال ، ج ۱ ، ص ۲۳۵

گذارده بودند که از ایشان صاحب اولاد شوند و به این واسطه فرزندان‌شان بعد از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارث مقام خلافت و جانشینی بشوند، اما خداوند با عقیم قرار دادن آنان تمامی نقشه‌هایشان را نقش بر آب نمود و سعی‌شان را باطل کرد. به همین خاطر است که وقتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام علت باقی ماندن نسل پسری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند، ایشان علت این امر را آماده بودن زمینه جانشینی و خلافت برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند. (۱) در عوض کوثر اعطایی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نسل ایشان از آن طریق امتداد پیدا کرد، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرزند خدیجه کبری علیها السلام می‌باشد که این مسئله برای دشمنان و منافقان قابل تحمل نبود.

(۳) - سومین علت تحریف زندگی ام المؤمنین علیها السلام، ریشه در محبت بی حد حصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان دارد؛ محبتی که حتی سال‌ها بعد از وفات ایشان عرصه را بر زنان حسودی مانند عایشه و حفصه تنگ کرده بود؛ به حدی که از قول عایشه نقل شده که بر

---

۱- عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پسری باقی نماند؟ ایشان فرمودند: به آن علت که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نبی و علی علیه السلام را وصی خلق کرد. در این صورت اگر پسری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ایشان بود آن پسر اولویت داشت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از امیرالمؤمنین علیه السلام. پس در اینصورت وصایت ایشان ثابت نمی‌شد. (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۲، ح ۶)

هیچ کدام از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه حضرت خدیجه علیها السلام حسادت نبردم، با اینکه اصلاً او را ندیده بودم. (۱)

حال اگر آن محبت بی اندازه را در کنار این حسادت بی حد و حصر بگذاریم، سومین علت تحریف واضح می شود مضافاً اینکه فراموش شدن نام و یاد حضرت خدیجه کبری علیها السلام به هر طریق ممکن امکان یکه تازی آنان در مقام ام المؤمنینی را بیشتر فراهم می ساخت و در سایه فقدان ذکر و یاد آن بانوی بزرگوار در بین مسلمین زمینه رشد بهتری برایشان فراهم می آمد تا بدان وسیله راحت تر بتوانند دین خدا را به نفع غاصبان تاویل و تفسیر نمایند و با سوء استفاده از نام ام المؤمنینی حجابی سترگ میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مردم ایجاد کنند و مانع دسترسی مردم به ایشان گردند.

(۴) - علت چهارم تحریف زندگی ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام را می توان در این یافت که اگر مسلمانان به حقایق زندگی سراسر نور و برکت ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام دست می یافتند، شأنیت حقیقی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آنان روشن و آشکار می گردید و دیگر

۱- عایشه می گوید: کمتر اتفاق می افتاد که پیامبر از خانه بیرون رود و خدیجه را به خیر یاد نکند. چندان که یک روز آتش حسد من مشتعل شد و گفتم: یا رسول الله، تا کی خدیجه را یاد می کنی؟ او پیرزنی بیش نبوده! خداوند بهتر از او را (منظور خودش بوده) به تو مرحمت کرد! پیامبر از سخن من در غضب شد و فرمود: نه، به خدا قسم! بهتر از خدیجه نصیب من نشد، به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند و تصدیق نبوت من نمود در وقتی که مردم مرا تکذیب کردند و اموال خود را در اختیار من گذارد در وقتی که مردم مرا از خود دور کردند. خداوند متعال از خدیجه به من فرزندان روزی کرد و رحم تو را عقیم قرار داد. (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۷ و ۲۱۱)

برای امثال عایشه با آن همه فجایعی که خود اهل تسنن برای او نقل کرده اند ، اعتبار و ارزشی قائل نبودند .

این چهار علت از مهمترین علل دستبرد منافقین در تاریخ زندگی ام‌المؤمنین علیها السلام می باشد ؛ زیرا درست تمامی انتظاراتی که آنان از ورود عایشه و حفصه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند ، یعنی جلب علاقه پیامبر به آنان و همچنین ادامه نسل ایشان از طریق آنان تا بدان وسیله به اهداف شوم خود برسند ، نه تنها بر آورده نشد، بلکه در عین ناکامی ، آن را در شخصیتی همچون خدیجه کبری علیها السلام جلوه گر یافتند ؛ خدیجه ای که نه تنها همسر فداکاری برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین مادری پر افتخار برای اهل بیت علیهم السلام ایشان است ، بلکه در درجات معنوی به حدی ممتاز است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را یکی از چهار زن برگزیده در بهشت برشمرده اند . (۱)

این مقامی است که تنها همسر نبی بودن تضمین کننده آن نمی باشد ، بلکه نشان از قابلیت و لیاقت خود ایشان برای احراز آن دارد .

۱- بحارالانوار ، ج ۱۶ ، ص ۲ و ۷ . قرطبی از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمودند: « افضل اهل النساء خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم » (تفسیر القرطبی ، ج ۲ ، ص ۱۳۲۵) آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده که حضرت فرمودند: « اربع نسوه سادات عالمهن: مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و افضلهن عالماً فاطمه » (روح المعانی ، ج ۳ ، ص ۱۵۵ ، ذخائر العقبی ، ص ۴۴ و درالمثور ذیل آیه ۴۴ سوره آل عمران) (چهار زن سالار زنان روزگار شدند: مریم، آسیه، خدیجه بنت خویلد و فاطمه زهرا علیها السلام و فاطمه علیها السلام افضل ترین آنها می باشد. و دهها روایت دیگر مانند این روایت از خاصه و عامه نقل شده است.

مهمترین دلیل ما در اثبات این ادعا، کتاب خدا می‌باشد که در آن همسر لوط و همسر نوح از غابرین و خیانتکاران به حساب آمده‌اند. (۱)

اما آسیه زن فرعون از صالحین خوانده می‌شود. با این حساب مقام دست نیافتنی ام المؤمنین علیها السلام فقط به واسطه همسری با نبی اکرم به دست نیامد که دیگر زنان هم بتوانند به این طریق خود را در نزد عوام، قرین ایشان قلمداد کنند.

بنابراین، غاصبان وقتی فهمیدند مثل خدیجه شدن برای دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محال است، سعی کردند مقام و منزلت خدیجه کبری علیها السلام را در نظر مردم آن قدر پایین بیاورند که دیگر جایگاهی برای ایشان در نزد مردم نماند و در مقابل، آنچه می‌توانند برای آنان فضیلت و منقبت بتراشند تا بدان وسیله در قلوب مردم جایی برایشان باز نمایند و با این پشتوانه به اهداف خود برسند.

البته این اولین بار نبود که منافقان برای وصول به اهداف خود دست به چنین نقشه‌های شومی می‌زدند، بلکه قبل از آن هم برای توجیه عملکرد خود در عرصه خلافت و پرده پوشی، اشتباهات فاحش خود که ناشی از جهل آنان به مسائل ابتدایی دین بود، دست به تخریب شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زده و ایشان را در نزد عامه تا حد یک انسان معمولی که - نعوذ بالله - دارای اشتباهاتی فاحش و امیالی فاسد می‌باشد تنزل دادند.

آری! منافقان و دشمنان در رویارویی با زندگی پر افتخار ام‌المؤمنین چاره‌ای جز تخریب شخصیت ایشان ندیدند و در این راستا اقداماتی چند انجام دادند.

---

۱- عنکبوت/۳۲ و ۳۳؛ تحریم/۱۰؛ اعراف/۸۳؛ حجر/۶۰ و نمل/۵۷.



## اقدامات منافقان برای تخریب تاریخ زندگی ام‌المؤمنین علیها السلام و نتایج آن

(۱) - منافقان تا آنجا که توانستند برای عایشه و حفصه منقبت جعل کردند تا برای آنان مجالی برای خودنمایی در بین عوام از مردم درست کنند؛ به عنوان مثال روایتی مانند روایت چهار زن برگزیده بهشتی که به آن اشاره نمودیم را جعل کرده و در آن به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عایشه را افضل زنان عالم معرفی کردند؛ (۱) حال آنکه آنان از فهم این مطلب غافل بودند که حب و بغض یا تعریف و تقبیح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام مانند بسیاری از افراد بشر، برگرفته از امیال و غرائز بشری نمی‌باشد؛ بلکه این تعریفات و ابراز محبت‌ها و یا تقبیحات و اظهار ناخشنودی‌ها تنها و تنها با یک معیار انجام شده است و آن معیار، تقوی است زیرا به واسطه آیه کریمه: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (۲) معیار محبت و کرامت در نزد خداوند فقط تقوی می‌باشد و با توجه به آیه: «لا ینطق عن الهوی» (۳) می‌بایست اذعان نمود که تمامی فرمایشات و گفتار صادره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فقط به اذن حق تعالی و مطابق با خواست او بیان شده است. لذا با کنار هم قرار

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳- سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

دادن دو مقدمه فوق بسیار واضح است که امکان ندارد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم معیاری جز تقوا را در تأیید یا رد افراد داشته باشند .

اکنون قضاوت در این مورد بسیار آسان است که عایشه‌ای که به تصریح علمای اهل تسنن بارها اسباب اذیت و آزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را فراهم کرد ، عایشه‌ای که بعد از شهادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها سفارشات ایشان را در مورد موَدّت به ذوی القربی رعایت نکرد ، بلکه به جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست ؛ عایشه... ای که بعد از شهادت سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار بر قاطر ، دستور تیرباران پیکر مطهر ایشان را داد ، آیا با این همه جنایات ، دارای معیار تقواست و آیا هیچ انسان عقل و خردی باور می‌کند پیامبری که علم به گذشته و آینده دارد و همان‌گونه که ما اطلاع از گذشته داریم او نیز از آینده مطلع است، عایشه را سیده زنان عالم خوانده باشد و او را به عنوان یکی از چهار زن بهشتی یاد نموده باشد!؟

(۲) - در چینش زندگی ام‌المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام دست بردند و آن را به نحو دلخواه خود عوض کردند و آن... گونه که مطابق مصالحشان بود ایشان را به مسلمین معرفی کردند.

(۳) - تا آنجا که توانستند فضائل و مناقب ایشان را حذف نمودند یا به دیگران نسبت دادند تا از فروغ جلوات ایشان در نزد عامه مردم بکاهند و مردم را به طرف دیگران متمایل سازند .

این سه مورد از مهمترین اقدامات منافقین در مسیر تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه کبری علیها السلام می‌باشد . نتیجه این اقدامات ، ورود تحریفات عدیده در تاریخ زندگی آن بزرگوار می‌باشد . باید به این نکته اذعان نمود که این اقدامات نتایج بسیار زیادی در تاریخ صدر اسلام برجای گذارد . نشر و

نقل و کتابت روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از طرف دیگر، راه جعل و تحریف را در تمامی امور مربوط به دین باز کرده بود. به صورتی که کافی بود فرعی از فروع دین و یا جزیی از اجزاء اعتقادات اسلامی کوچکترین ضرری برای دستگاه حکومتی خلفاء و همچنین توابع آنان داشته باشد تا آن را به کلی حذف نموده و یا چنان دستکاری کنند که دیگر کارآیی خود را از دست بدهد. این روند چنان به شدت دنبال شد که حتی عبدالله بن عمر هم به این مسئله اقرار نموده است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتی نماز هم از خطر تحریف مصون نماند. (۱)

در چنین شرایطی منافقین دست به تحریف در زندگی ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام زدند و به وضوح روشن است که اقدامات آنان در این شرایط چه نتایج مخربی توانست به دنبال داشته باشد. آنان با این اقدامات موفق شدند در اذهان جمیع مسلمین در تمامی اعصار این چنین وانمود کنند که:

اولاً: خدیجه کبری علیها السلام محبوبترین زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نبود به علت آنکه او بیوه بود و تفاوت سنی زیادی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشت و به قول خودشان عجزه‌ای از عجائز قریش بوده است. (۲)

بلکه توجه پیامبر بیشتر معطوف عایشه جوان بوده است و او را در خاطر خود عزیز می‌داشته است.

ثانیاً: خدیجه کبری علیها السلام در سن چهل سالگی، در حالی که قبلاً با دو کافر ازدواج نموده بود به نکاح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آمده است.

۱- متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲ و ۸.

ثالثاً: پشتوانه مالی اسلام در سیزده سال حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه ثروت ابی بکر که اتفاقاً پدر عایشه هم می باشد ، بوده است و ثروت ام المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام در راه پیشبرد اهداف دین تاثیر نداشت و یا در مقابل آن به حساب نمی آید .

آنان با نشر این اکاذیب و رسوخ دادن آن به درون تاریخ ، سعی در مخدوش کردن جلوه ام المؤمنین علیها السلام داشتند و به گونه ای ماهرانه این کار را انجام دادند که در مرحله نخست هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می آورد ، اما غافل از این مسئله بودند که اولاً برخی از این تحریفات با مسلمت اعتقادی شیعه مخالف است و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به علت اتصال به ائمه اطهار علیهم السلام از چنان استغنائی اعتقادی برخوردارند که اگر هزار دلیل تاریخی بر خلاف اعتقادات آنان وجود داشته باشد ، کنار زدن آن را آسان و سهل می بینند . پس در نظر آنان این گونه نیست که تنها ورود یک مطلب در تاریخ، دلالت بر حقیقت آن مطلب نیز داشته باشد ، بلکه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در مرز تعالیم آن بزرگواران حرکت می کنند ؛ هر چه با آن موافق بود را می پذیرند و هر چه مخالف بود را رد می نمایند .

و مطلب بعد اینکه: در تمامی موارد یاد شده ادله و شواهدی در تاریخ وجود دارد که بیانگر حقیقت محض و باطل کننده و خط تحریف و نفاق می باشد. (۱)

## حضرت خدیجه کبری علیها السلام در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟

### اشاره

یکی دیگر از موارد تحریف در زندگی حضرت ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام مساله سن ازدواج ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین ازدواج‌های قبلی ایشان با دو نفر از کفار مکه می‌باشد.

### سن حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در منابع مختلف، راجع به سن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام ازدواج ۴ قول ذکر شده که عبارتند از: بیست و یک سال، بیست و سه سال، بیست و پنج سال و سی سال است که در میان آنها قول بیست و پنج سال مشهور است. در واقع ۱۵ سال قبل از بعثت و روایات متعددی این قول را تأیید می‌کند از جمله:

«... زوج بها و هو ابن خمس و عشرين سنه، قبل ان یبعثه الله نبیاً بخمسه عشره سنه»

« پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبری رسد.» (۱)

---

۱- البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۵؛ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۷.

در مورد سن و سال حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام پیوندش با والاترین جوان روزگاران ، دیدگاه‌ها یکسان نیست و مورخان سن ایشان را بین ۲۵ تا ۴۶ سال بیان نموده اند : به شرح ذیل :

الف: ۲۵ سال که بیهقی آن را صحیح دانسته است .

بیهقی ، بر این قول صحه می گذارد و می نویسد :

«... ثم بلغت خدیجة خمساً و ستین سنة ، و يقال خمسين سنة و هو اصح»

«می گویند که حضرت خدیجه علیها السلام در سن ۶۵ یا پنجاه سالگی وفات یافت ، در حالی که سن پنجاه سالگی صحیح تر است.» (۱)

بنابراین ، اگر حضرت خدیجه علیها السلام پانزده سال قبل از بعثت (۲)

با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرده باشد ، که بیهقی نیز آن را تأیید می کند ، یعنی هنگام ازدواج بیست و پنج سال داشته (۳) و سال وفات ایشان هم دهم بعثت است .

در میان معاصران نیز برخی از علماتصریح کرده اند که حضرت خدیجه علیها السلام در زمان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بانویی ۴۰ ساله بوده اند. حال با

۱- دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۱؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۴؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- «... زوج بها و هو ابن خمس و عشرين سنة، قبل ان یبعثه الله نبیاً بخمسه عشره سنة؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبری رسد.» الصحیح من سیره النبوی الاعظم، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۶.

۳- انساب الاشراف، ص ۹۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیره الحلیه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ مختصر تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵.

توجه به این که زمان بعثت، پانزده سال از ازدواج ایشان گذشته، پس هنگام ازدواج بیست و پنج سال داشته‌اند. (۱)

ب) ۲۸ سال که بیشتر آن را ترجیح می‌دهند .

ابن عماد حنبلی ، به نقل از صحیح بخاری می‌نویسد :

«و تزوج خدیجه و هو ابن خمس و عشرين سنه ، و هی بنت اربعین علی الصحیح فیهما»

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و حضرت خدیجه

علیها السلام به احتمال قوی دختری چهل ساله بود .»

سپس در رد این نظریه می‌گوید :

«در حالی که بسیاری از تاریخ نگاران (۲)

این دیدگاه را ترجیح داده‌اند که ، حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر دوشیزه ای بیست و هشت ساله بوده

است .

«و رجح کثیرون انها ابنه ثمان و عشرين و...»

«و بیشتر محققان بر آنند که ، او دختری بیست و هشت ساله بود .» (۳)

۱- محبوبه المصطفی، ص ۱۳-۱۴.

۲- ابن حماد حنبلی متوفی قرن ۱۱ در کتاب خود به معرفی ۴۵ نفر از مورخین سال اول تا هزارم هجری پرداخته و ضمن بیان حوادث مهم و وفیات و تراجم اعلام کوشیده بی طرفی خویش را حفظ کند، اما گاه به نقد و تحلیل منابع فراوانی که در تألیف بر آنها تکیه داشته ، می‌پردازد.

۳- شذرات الذهب ، ج ۱ ، ص ۱۳۴؛ جامع الاصول ، ج ۵، ص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ الصحیح فی سیره النبی الاعظم ، ج ۲، ص ۱۱۶.

«تزوجها و هو ابن ثلاث و عشرين سنه و هي ابنة ثمان و عشرين سنه»

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه علیها السلام، جوانی بیست و سه ساله و حضرت خدیجه علیها السلام دختری بیست و هشت ساله بوده اند.»<sup>(۱)</sup>

ابن عساکر به نقل از ابن عباس می گوید :

«کانت خدیجه يوم تزوجها رسول الله ابنة ثمان و عشرين سنه و مهرها اثنتی عشرة اوقیه و كذلك کانت مهر نساءه»

«روزی که حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله و مهریه آن بزرگوار ۱۲ اوقیه [نود مثقال مکی] بود که با مهر دیگر زنان برابری می کرد.»<sup>(۲)</sup>

ابن کثیر در «البدایه و النهایه» می نویسد :

حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ارتحال پنجاه ساله بود که بیست و پنج سال آن را در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپری کرده بود.»<sup>(۳)</sup>

«کلبی» (از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام) به نقل از ابن عباس می گوید:

«ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم تزوجها بنت ثمان و عشرين سنه»

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و او دختری بیست و هشت ساله بود.»<sup>(۴)</sup>

۱- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳- البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۵۹.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.



حاکم نیشابوری قول به بیست و هشت سال را به نقل از ابن اسحاق روایت می کند :

«و کان لها یوم تزوجها ثمان و عشرون سنه»

« روزی که حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد ، بیست و هشت ساله بود .»<sup>(۱)</sup>

به طور واضح سن حضرت خدیجه علیها السلام را روشن نساخته ، اما آن جا که از هشام بن عروه نقل می کند که گفت :

«توفیت خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها و هی ابنه خمس و ستین سنه»

« حضرت خدیجه علیها السلام در سن شصت و پنج سالگی وفات یافته است .»

می گوید : «هذا قول شاذ فان الذی عندی انها لم تبلغ ستین سنه»

« این سخن نادر و شاذی است و به نظر من ، ایشان به سن شصت سالگی نرسیدند .»

بنابراین ، ایشان بر آنند به این که سن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج ، کمتر از سی سال بوده است .

از ابن عباس نقل شده :

« انه تزوجها و هی ابنه ثمانی و عشرين سنه و مهرا اثنتی عشرة اوقیه و كذلك كانت مهور نسائه »

---

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

« روزی که حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد ، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه آن بزرگوار ، دوازده اوقیه [= نود مثقال مکی] بود که با مهریه دیگر زنان برابری می کرد. » (۱)

ابن حماد می گوید :

«بلغنی ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تزوج خدیجه علی اثنتی عشرة اوقیه ذهباً و هی یومئذ ابنة ثمانی و عشرين سنه »

«به من خبر دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و مهریه اش، دوازده اوقیه طلا و حضرت خدیجه علیها السلام بیست و هشت ساله بود.» (۲)

نویری، قول به بیست و هشت سال را پذیرفته و در مورد چهل سال می گوید : «قیل» یعنی از نظر ایشان ، سند مشخص و معلومی برای قول به چهل ساله بودن حضرت خدیجه علیها السلام وجود ندارد !

«فتزوجها و هو ابن خمس و عشرين سنه و عشرة ایام و خدیجه یومئذ بنت ثمان و عشرين سنه ، و قیل بنت اربعین سنه.» (۳)

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و بیست و سال و دو ماه و ده روز داشت و حضرت خدیجه علیها السلام بیست و هشت ساله بود و گفته اند که چهل سال داشت.»

ابن سعد با اسناد خود به نقل از ابن عباس می گوید :

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

۳- نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۱۶، ص ۹۸.

«اخبارنا هشام بن محمد بن السائب عن ابيه عن ابي صالح عن ابن عباس قال: كانت خديجة يوم تزوجها رسول الله ابنة ثمان و عشرين سنة و مهرها اثنتي عشرة اوقية»

«ابن عباس گفت: روزی که حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله و مهریه اش، دوازده اوقیه بود.» (۱)

پس آنچه مسلم است، آن است که سن مبارک حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، کمتر از سی سال بود و مورّخانی که بیشتر از سی سال را مطرح نموده اند، دلیلی برای قول خود ذکر نکرده اند. مطلب دیگر اینکه با توجه به فرزندی که حضرت خدیجه علیها السلام بعد از ازدواج به دنیا آورده، با چهل ساله بودن ایشان مناسبتی نداشته و نمی توان مطابقتی با واقع داشته باشید. از طرفی وجود خواستگاران زیاد و استنکاف از پذیرش آنان (۲)، خود مطلبی است که

۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۳. و قال ابن حماد: بلغنی ان رسول الله تزوج خدیجه علی اثنتي عشرة اوقیه ذهباً و هی یومئذ ابنة ثمانی و عشرين سنة؛ ابن حماد گفت: خبرم کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مهریه ۱۲ اوقیه طلا با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و حضرت خدیجه علیها السلام بیست و هشت سال داشت.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲-۲۳. «خطبها عقيل بن ابي معيط و الصلت بن ابي يهاب و كان لكل واحد منهما اربعمائة عبد و امه و خطبها ابوجهل بن هشام و ابوسفیان و خدیجه لا ترغب فی واحد منهم و كان قد قولع قلبها بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم؛ عقبه بن ابي معيط و صلت بن ابویهاب که هر کدام چهارصد غلام و کنیز داشتند، از حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاری کردند. همچنین ابوجهل و ابوسفیان از او خواستگاری کردند و حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله و سلم هیچ رغبتی به آنان نداشت و قلبش فقط برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می تپید.»

وضعیت سنی مناسبی را برای یک زن آشکار می‌کند. وضعیت سنی مناسب، یکی از جاذبه‌های طبیعی زن است که از کثرت خواستگاران حکایت می‌کند؛ زیرا همه کسانی که اخباری نقل کرده و روایاتی از آنان بر جای مانده - از شیعه و اهل سنت - اجماع دارند، مردی از اشراف قریش و رؤسای آنان نمانده بود که به خواستگاری حضرت خدیجه علیها السلام برود و یا در صدد آن برنیاید، از جمله عقبه بن ابی معیط، الصلت بن ابی یهاب، ابوجهل بن هشام، و ابوسفیان و .... حضرت خدیجه علیها السلام هم از پذیرش استنکاف می‌نمود، تا جایی که وقتی به همسری رسول خدا در آمد، زنان «قریش» بر او خشم گرفتند، از او کناره‌گیری کردند و گفتند:

«بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک در نیامدی و به همسری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم - یتیم ابوطالب علیه السلام که مردی فقیر است و مالی ندارد - در آمدی!»!

حال جای بحث و سؤال است که چرا لازم است این همه اختلاف، در خصوص سناین بانوی بزرگ به هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شود؟ آیا غیر عمدی یا این که تعمدی و بر اساس سیاست پنهان است؟ آیا می‌خواهند انتخاب شایسته حضرت خدیجه علیها السلام را زیر سؤال ببرند، که اگر بانویی به بالای سن چهل برسد، تن به ازدواج با هر شرایطی خواهد داد و انتخاب حضرت محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم برای ایشان در

این سن ، فضیلت نبوده است ؟ آیا هدف ، کاستن مقام و منزلت و ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده که تن به ازدواج با بیوه چهل ساله‌ای داده ، تا به مال و ثروت او دست یابد ؟ لازم است گفته شود که این دسیسه از طرف دشمنان اسلام ، یهود و پیروان بنی امیه ، به منظور کاستن شخصیت و عظمت حضرت خدیجه علیها السلام بوده است . (۱)

همان گونه که قبلاً نیز گذشت ، منافقان تحمل این همه فضائل و مناقب برای ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام را نداشتند ؛ مخصوصاً اینکه در طرف مقابل ایشان ، می‌بایست عایشه‌ای را علم می‌کردند که دارای هیچ کدام از این امتیازات نبود ، پس از یک طرف می‌بایست فضائل ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام را حذف می‌کردند و از طرف دیگر با جعل روایت و تحریف تاریخ ، ایشان را به گونه ای معرفی می‌نمودند که عایشه بتواند در مقابل ایشان قد علم کرده و سرفرازی کند .

چنانکه گذشت این کار شگرد آنان بود ، قبلاً نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه و توجیه انتساب آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان «خليفة الرسول» در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع فاحش آنان ، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را نعوذ بالله - به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا نبیذ می‌نوشد و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و یا چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می‌کنند و یا

حکم تازه‌ای جعل می‌کنند و یا چرا دستوری به قتل بی گناهان می‌دهند و یا منافقان طرد شده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به نزد خود راه می‌دهند و به آنان منصب و مقام می‌دهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد و تبعید می‌کنند و یا دستور قتل ایشان را صادر می‌کنند، در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه‌تر و به دنیا متمایل‌تر است؛ پیامبری که نه تنها مصداق «لا ینطق عن الهوی» نیست، بلکه دائماً در تصمیم‌گیری‌ها غلط عمل می‌کند و برای موضعگیری‌ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائماً می‌گوید من به فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم.

آنان این‌گونه پیامبری را به اتباع خودشان معرفی کرده‌اند، اما حاشا و کلا، اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده از ائمه اطهار علیهم السلام در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفاء می‌شد، در شناخت عظمت وجودی ایشان و میرا بودن ساحت مقدسشان از بافته‌های منافقان کفایت می‌کرد.

پس ملاحظه می‌کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان بود؛ شگردی که به واسطه آن فقط خدا می‌داند چقدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود. (۱)

## بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه علیها السلام مردود است ؟

### اشاره

نسبت چهل ساله بودن ام المؤمنین در هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است . اما این تهمت ناروا با واقعیت زندگی ام المؤمنین علیها السلام فاصله بسیاری دارد . زیرا اولاً این نسبت با عقاید مذهب حقه ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجاهت و اعتبار کافی می باشد که در ادامه به تفصیل این دو مورد می پردازیم :

### مورد اول : ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام با مبانی اعتقادی تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه جعفری علیه السلام عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان ، یعنی حضرت زهرا علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام می باشد . معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد ، که اگر چه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما در برگیرنده تمام مفهوم آن نمی باشد. کاملترین معنای عصمت در قرآن مجید و در آیه «تطهیر» وارد شده است .<sup>(۱)</sup>

خداوند در این

آیه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مبرا از هر گونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دائمی معرفی کرده است .

عصمت از گناه ، فکر آن و اشتباه ، در برگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می باشد ، اما این آیه ، نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند . اغلب در بیان معنای عصمت غفلت می شود یعنی دوری از هر گونه ناپاکی . این ناپاکی ، دارای مصادیق بسیاری می باشد ، که یکی از آن مصادیق ، آلودگی آباء و اجداد معصومین علیهم السلام به انجاس زمان جاهلیت می باشد و در این آیه به طور کلی این مساله نفی شده است . مؤید ما بر اثبات این مطلب ، عباراتی است که در غالب زیارت نامه های وارده از معصومین علیهم السلام آمده که فرموده اند :

« کنت نوراً فی اصلاّب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها(۱)؛ شما نوری بودید در صلب های مردان بلند مرتبه و در رحم های زنان پاک که جاهلیت ، شما را با آلودگی های خود نیالود .»(۲)

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران ، عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت می باشد ؛ در

۱- زیارت اربعین امام حسین علیه السلام ، زیارت وارث . (یکی از علائم شیعه و مؤمن خواندن زیارت اربعین می باشد). (مفاتیح الجنان).

۲- احمد بن محمد فیومی می گوید: رجس به معنای پلیدی است. (المصباح المنیر ، ج ۱ ، ص ۲۱۹)؛ فارابی می گوید: هر چیزی که پلید شمرده می شود رجس نامیده می شود. و راغب اصفهانی می نویسد: رجس چیز پلید است. (مفردات الفاظ القرآن ، ص ۳۴۲) و رجس در قرآن مصادیق مختلف دارد: ۱- رجس در معنای شراب، قمار، بت ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) (مائده / ۱۹۰)؛ ۲- رجس در معنای کفر و بی ایمانی (انعام / ۱۲۵) ۳- رجس در معنای مردار، خون بیرون ریخته و گوشت خوک (انعام / ۱۴۵).



مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می‌شود. حال با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن ام المؤمنین علیها السلام با مبانی اعتقادی تشیع، واضح و آشکار می‌شود؛ زیرا بنابر آنچه در کتب تاریخی تحریف شده در مورد ایشان وارد شده، آن حضرت قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دو کافر بت پرست به نام‌های: «عتیق بن عائذ مخزومی» و «ابوهاله» ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند که این درست بر خلاف مبانی اعتقادی شیعه است.

ازدواج حضرت با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج و قابلیت مادری برای حضرت زهرا علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام را از وی سلب می‌کند؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام از مصادیق «آیه تطهیر» هستند و می‌بایست از هرگونه ناپاکی مبرا باشند؛ یکی از آن ناپاکی‌ها، آلودگی پدران و مادران ایشان به آلودگی‌های جاهلیت می‌باشد.

حضرت خدیجه علیها السلام موحد و تابع شریعت عیسوی بوده‌اند. طبق شریعت‌های توحیدی، ازدواج موحد با کافر و مشرک حرام می‌باشد و اگر بر خلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد، باطل محسوب می‌شود. با این حساب، ازدواج ام‌المؤمنین علیها السلام با عتیق و ابوهاله - که دو کافر بت پرست بوده‌اند - از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، ازدواجی غیر شرعی محسوب شده است و این خود، منافات با پاکی و طهارت دارد.

حال در اینجا افرادی که با توجه به تاریخ تحریف شده، ازدواج‌های ام‌المؤمنین علیها السلام با عتیق و ابوهاله را مورد تایید قرار می‌دهند؛ مقابل دو قضیه متناقض قرار می‌گیرند:

اول : ادعای تاریخی مبنی بر ازدواج ام‌المؤمنین علیها السلام با دو کافر که با قبول آن می‌بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین علیهم السلام باشند ، حال آنکه حضرت خدیجه علیها السلام ایشان در واقع مادر این بزرگواران می‌باشند .

دوم : اصل اعتقادی عصمت برای معصومین علیهم السلام که به واسطه آن ، می‌بایست معتقد به پاکی پدران و مادران ایشان باشند . بنابراین با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت که از ضروریات دین است ، زیر پا گذارده می‌شود و با قبول اصل عصمت، مسأله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می‌آید.

آنچه در این دو مسأله متناقض برای ما روشن است :

اول اینکه ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست ، مسئله‌ای صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچ گونه اعتبار و حجیت شرعی نمی‌باشد ؛ یعنی نه در کتاب خدا و نه در سنت نبی اکرم و ائمه هدی علیهم السلام برای آن مویدی یافت نمی‌شود که به واسطه آن دارای اعتبار و حجیت بشود ؛ به خصوص این که تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکاء به آن تاریخ تحریف شده یافت نمی‌شود .

دوم اینکه طهارت آباء و اجداد معصومین علیهم السلام ، اصل ضروری دین می‌باشد که اعتقاد به آن واجب ، و عدم اعتقاد به آن ، موجب خروج از دین می‌گردد . پس با این حساب در مواجهه این دو قضیه و موارد مشابه آن ، آنچه مورد قبول واقع می‌شود، اصل اعتقادی و آنچه طرد می‌گردد ، مسائل تاریخی متناقض با آن می‌باشد و این - نصب العین قرار دادن

اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام - تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ محرف و فرار از انحرافات عقیدتی می باشد؛ زیرا هدف دشمنان دین در مسأله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکار آمد می گردد. (۱)

---

۱- تحریف تاریخ، ص ۸۸؛ محبوبه المصطفی، ص ۳۰-۳۴.

### مورد دوم: عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام از نظر تاریخ

اعتقاد به ازدواج ام المؤمنین علیها السلام با دو کافر بت پرست در زمان جاهلیت ، مغایرت با اصول اعتقادی شیعه دارد ، و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت ، اما نکته جالبی که لازم است در این جا به آن اشاره نمود ، منابع اولیه ای است که بیان می دارد حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر اکرم با دو کافر بت پرست ازدواج نموده بودند ! این مطالب به اهل تسنن بر می گردد . و به طور حتم می توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردپایی از این ادعا یافت نمی شود و این خود ، جای تأمل بسیاری دارد . اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل تسنن اندک مراجعه ای داشته باشد ، متوجه می شود که این کتاب ها ، دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنها نه فقط از طریق شیعه ، بلکه از طرف علمای اهل تسنن نیز مورد خدشه می باشد ؛ به عنوان مثال ، در بین آن همه کتب روایی اهل تسنن ، کتب «صحاح شش گانه» از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین این کتب «صحاح شش گانه» ، «صحیح بخاری» بیشتر مورد توجه قرار گرفته ، به طوری که اگر ادعا شود اهل تسنن بعد از قرآن ، هیچ کتابی را به اندازه «صحیح بخاری» مورد توجه قرار نمی دهند ؛ ادعای گزافی نیست ، اما با این حال ، کتب زیادی در تنقیح احادیث «صحیح بخاری» نوشته شده که

بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می‌دهد؛ زیرا احادیث ساختگی و جعلی و نیز نقل‌های تاریخی تحریف شده فراوانی در این کتاب وجود دارد که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می‌توان از مهمترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل‌های تاریخی به این کتب دانست .

حال با اوضاع وخیمی که در کتب روایی و تاریخی اهل تسنن دارد، نقل این مساله آن هم فقط از طریق اهل تسنن، قابل تأمل می‌باشد؛ زیرا بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم، دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه آن را امروز می‌توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل تسنن مشاهده نمود .

ممکن است این اشکال مطرح شود که این مساله، در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده، که در جواب می‌گوئیم:

اول اینکه: نقل‌های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه نیز به این علت که به منابع اهل تسنن بر می‌گردد فاقد جاهت و اعتبار می‌باشد .

دوم اینکه: بزرگان علما شیعه، مانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی(۱)

، ابن شهر آشوب، علامه مامقانی و همچنین احمد بکری و بلاذری از علماء اهل تسنن در کتب خود زیر بار این مسأله نرفته‌اند و «عذراء بودن» (باکره بودن) حضرت خدیجه علیها السلام را مورد

تاکید قرار داده‌اند. (۱) و چنانچه گفته شد ، غواص دریای روایات اهل بیت علیهم السلام مرحوم علامه محمدباقر مجلسی قدس سره در کتاب شریف «بحارالانوار» با ذکر روایتی سن ازدواج خدیجه کبری علیها السلام با رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را ۲۸ سال بیان کرده است. (۲)

آری ! غاصبان به خیال خود می‌پنداشتند که می‌توانند با طرح این گونه مسائل ، عایشه را در نظر مردم محبوب واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ام‌المؤمنین علیها السلام را تنها بیوه زنی جلوه دهند ؛ حال آنکه مبانی اعتقادی شیعی این خیال آنان را باطل و پیروان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السلام را از خطر این گونه انحرافات بیمه نموده است .

آنچه در خاتمه از بحث ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد ، آن است که چرا عایشه در میان تمامی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن‌قدر برای منافقان با ارزش است که به خاطر مطرح کردن او ، آن همه سعی و تلاش می‌کنند و در تاریخ دست می‌برند و روایت جعل می‌کنند و ...؟ به راستی چه سری در این میان است ؟ برای بیان علت این امر باید برگشتی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن دسته منافقین در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم .

منافقان بعد از انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه رسول خدا و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱- بحارالانوار ، ج ۲۲ ، ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۱ ، ص ۱۵۹، امهات المؤمنین ، ص ۹۰.

۲- بحارالانوار ، ج ۱۶ ، ص ۱۲.

در هر زمان ممکن (که مشهورترین آن در روز عید غدیر خم می‌باشد)، برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عده‌ای که دو ویژگی داشتند را گرد خود جمع کردند و به وسیله کمک و همراهی آنان قبل از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونگی غضب خلافت امیرالمؤمنان علیه السلام را طرح ریزی کرده و بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را مو به مو به اجرا در آوردند. ویژگی این افراد :

اولاً: بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با ایشان .

ثانیاً: عدم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود .

در اینجا به داستان افشای اسرار صحیفه ملعونه می‌پردازیم تا واقعیت مطلب بیشتر روشن گردد .

... حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از اصحاب پیامبر هست که با تو در این مطلب حضور داشته باشد؟

عمر گفت: خلیفه پیامبر راست می‌گوید من هم از پیامبر شنیدم همانطور که ابوبکر گفت: ابوعبیده و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل گفتند: راست می‌گوید ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم .

حضرت علی علیه السلام فرمود: وفا کردید به صحیفه ملعونه‌ای (۱)

که در کعبه بر آن هم پیمان شدید: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرد.»

۱- تفصیل داستان صحیفه ملعونه را در بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۶-۱۱۱ به نقل از حذیفه نقل کرده که خلاصه‌اش چنین است: اول کسانی که بر غضب خلافت هم پیمان شدند اولی و دومی بودند و اساس و پایه‌ای که طبق آن پیمان بستند و سایر پیمان‌هایشان هم بر آن پایه بود که «اگر محمد بمیرد یا کشته شود این امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم به طوری که تا ما هستیم احدی از آنان به خلافت دست نیابد. بعد از آن ابوعبیده جراح و معاذ بن جبل و در آخر سالم مولی ابی حذیفه هم به آنان پیوستند و پنج نفر شدند. اینان جمع شدند و داخل کعبه رفتند و در بین خود نوشته‌ای در این باره نوشتند که: «اگر محمد بمیرد یا کشته شود...» و در تمام این قضایا عایشه و حفصه جاسوسان پدران‌شان در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند. سپس ابوبکر و عمر جمع شدند و سراغ منافقین و آزادشدگان فرستادند و مابین خود مشورت و نظرخواهی کردند و بر این رأی متفق شدند که هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حجه الوداع در گردنه‌ی «هرشی» که در راه مکه، در نزدیکی حجه است شتر حضرت را بر مانند به این طریق حضرت را به قتل برسانند. کسانی که اجرای نقشه را بر عهده داشتند چهار نفر بودند که در جنگ تبوک هم همین نقش را بر عهده داشتند ولی این نقشه آنان بر آب شد. امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خداوند در غدیر خم منصوب شد و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرکت کرد تا به گردنه «هرشی» رسید و آن عده جلوتر رفتند و بر سر راه پنهان شدند، ولی این بار هم خداوند آنان را مفتضح کرد و پیامبرش را حفظ نمود. وقتی وارد مدینه شدند همگی در خانه‌ی ابوبکر جمع شدند، و در بین خود نوشته‌ای نوشتند و آنچه درباره‌ی خلافت تعهد کرده

بودند در آن ذکر کردند، و اولین مطلب آن شکستن پیمان و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود، و اینکه خلافت از آن ابوبکر و عمر و ابوعبیده است و سالم نیز با آنان است و از این عده خارج نمی‌شود. این صحیفه دوم را ۳۴ نفر امضاء کردند که ۱۴ نفر همان کمین‌کنندگان در گردهای هرشی بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، ابوعبیده جراح، عبدالرحمان بن عوف، سالم مولی‌ابی حذیفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه، سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان و بیست نفر دیگر عبارت بودند از: ابوسفیان، عکرمه پسر ابوجهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابوالاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، عیاش بن ابی ربیعه، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری و چند نفر دیگر هر کدام از اینان جمعیت عظیمی را به دنبال خود داشتند که سخنانشان را می‌پذیرفتند و از آنان اطاعت می‌کردند. نویسنده این صحیفه سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال ۱۰ هجرت آن را نوشتند، سپس آن را به ابوعبیده جراح سپردند و او آن را به مکه فرستاد، آن صحیفه همچنان در کعبه مدفون بود تا زمان عمر که آن را از مجلس بیرون آورد.





ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم!

حضرت علیه السلام فرمودند: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای ابذر و تو ای مقداد! شما را به خدا و به اسلام، می‌پرسم آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدید که در حضور شما فرمود: «فلانی و فلانی» - تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد- ما بین خود نوشته‌ای نوشته‌اند و در آن هم پیمان شده‌اند و بر کاری که کرده‌اند قسم‌ها خورده‌اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...؟»

آنان گفتند: آری، ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم که این مطلب را به تو فرمود که: «آنان بر آنچه انجام دادند عهد بسته و هم پیمان شده، و در بین خود قراردادی نوشته‌اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو، ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند». تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! هرگاه چنین شد دستور می‌دهی چه کنم؟

فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما.

حضرت علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم! اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می‌نمودند در راه خدا با شما جهاد می‌کردم. ولی به

خدا قسم! بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد. (۱)

لذا به جرأت می‌توان گفت که اساس سقیفه و شکل‌گیری حکومت‌های غاصبانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی جز این دو مورد نبوده است؛ یعنی غاصبان و صاحبان حکومت‌های غاصبانه و اطرافیان آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی عمیقی با امیرمؤمنان علیه السلام داشتند و ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نداشتند. این مساله آن قدر در کلام و گفتار و کردار ایشان واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی‌باشد.

حال که اساس سقیفه و غصب خلافت و تغییر مسیر اسلام و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته، بسیار طبیعی است که معیار نزدیکی به آنان و محبوب شدن در نزد آنان و همچنین دوری از آنان و طرد شدن از نزد آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد؛ یعنی هر کس که این دو ویژگی بیشتر در وجود او باشد؛ اگر چه مطرود نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد، محبوب درگاه غاصبان خواهد بود؛ مانند بنی‌امیه که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند، اما محبوب درگاه خلیفه دوم شدند و یا مروان که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و محبوب درگاه عثمان شد. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خالد بن ولید براءت

---

۱- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

جستند (۱). اما در درگاه ابوبکر صاحب مقام و جلالت گردید، به گونه‌ای که در یک روز عده زیادی از مسلمین و صحابه رسول خدا را قتل عام کرد و با زن «مالک بن نویره» رئیس آنان زنا کرد و به خاطر این عمل از طرف ابوبکر تشویق هم شد (۲).

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۱، باب بعث النبی خالد بن الولید و ج ۴، ص ۱۰۴، باب رفع الایدی فی الایدی فی الدعاء، مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲- تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۰۲؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، قسم الاول، ص ۴۱۴ و ۴۷۵. خالد بن ولید بیست سال بعد از بعثت پیامبر در اواخر زندگانی آن حضرت به همراه عمرو عاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد و عمر او را عزل کرد پس از مدتی در شهر حمص مرد و در همانجا مدفون شد. (اسدالغابه، ج ۲، ص ۹۶) در مواردی پیامبر از کارهای خالد بیزاری جستند. او بدون اجازه پیامبر بنی جزیمه را به قتل رساند و عده‌ای را اسیر کرد و گفت: «هر کس اسیری در دست دارد او را بکشد» مهاجر و انصار اسراء را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند و آن حضرت دستان مبارک را بلند کرد و دو بار فرمود: «خدایا من بیزاری می‌جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است». (سبعه من السلف، ص ۳۳۷-۳۴۱؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۰۷) خالد به عمار ناسزا گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس عمار را سب کند، خداوند او را سب می‌کند». (سبعه من السلف، ص ۳۴۲-۳۴۵) او به دستور ابوبکر خواست امیرالمؤمنین را به شهادت برساند ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند و با دو انگشت گلوی خالد را آن‌چنان فشار دادند که خالد نعره کشید و مردم فرار کردند و خالد لباسش را نجس کرد. آنگاه گفت: فلانی و فلانی مرا به این کار امر کرده‌اند هر کس واسطه شد حضرت او را رها نکرده تا آنکه ابوبکر و عمر فرستادند و ابن عباس را آوردند. ابن عباس حضرت را به قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان او و حضرت صدیقه علیها السلام قسم داد و حضرت او را رها کرد. ابوبکر به عمر گفت: «این هم نتیجه مشورت با تو!» چه اینکه عمر، خالد را برای این کار انتخاب کرده بود. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۳، ص ۳۰۲ و ۳۰۳) همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره را با عده‌ی زیادی از قبیله‌ی او به جرم بیعت نکردن با ابوبکر کشت و در همان شب با همسر مالک مرتکب خلاف شد وقتی عمر این قضیه را شنید، گفت: «تو را سنگسار می‌کنم، ولی این کار را انجام نداد». (سبعه من السلف، ص ۳۴۶-۳۴۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱، ص ۱۷۹) در مورد دیگر هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله‌ی بنی سلیم فرستاد، عده‌ای از مردان قبیله را در محل جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید. (تقویم شیعه، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ سبعه من السلف، ص ۳۴۷ از طبقات الکبری).

در مقابل ، هر کس از این دو ویژگی مبرا بوده و حب امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل می داشته ، هر چند هم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای مقام و ارزش و احترام بوده ، در نزد غاصبان خلافت مطرود ، خارجی و گاهی واجب القتل به حساب می آید که سلمان ، ابوذر ، مقداد ، مالک بن نویره و دیگر صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام از همین موارد هستند که یا تبعید شدند و یا به قتل رسیدند .

حال با توجه به این معیار ، مشخص می شود که چرا در میان زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان دارای ارزش و قیمتی نمی باشند ؛ زیرا در دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوی سبقت را از دیگران ربوده بود . او که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشک حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را جاری کرده بود و ایشان بود که بارها با توهین به امیرمؤمنان علیه السلام اسباب اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را فراهم کرده بود و همو جاسوس بود که از تمامی لحظه به لحظه خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای پدرش (ابوبکر) گزارش می داد که به خاطر همین کار خود مورد خشم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد .

شما قضاوت کنید که چقدر این زن مورد توجه منافقین بود؟! کسی که بیش از ۹ سال در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود به واسطه او آنچه توانستند روایت جعل کردند و در دین خدا بدعت وارد کردند. درست به همین خاطر است که در کتب آنان ام المؤمنین قرین به نام عایشه شده و از دیگر زنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حتی از حفصه هم که در بغض اهل بیت علیهم السلام کم از عایشه ندارد کمتر نام برده شده است؛ زیرا برای مسلمانان عوام و صاحبان کفر و نفاق، بهتر از او مادری یافت نمی‌شود تا دلسوزانه و مادرانه برای آنان در تمامی شئون دین از احکام گرفته تا اعتقادات و از تاریخ گرفته تا سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت جعل کند و بدعت وارد دین کند، با توجه به این مسأله است که ارزش واقعی کلام معصومین علیهم السلام مشخص می‌شود که همیشه شیعیان را متوجه دسیسه‌های ایشان می‌نمودند و بر این مسأله تاکید داشتند که رشد و پیشرفت در جهت خلاف عملکرد اینان می‌باشد.

## اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

### اشاره

از دیگر تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کردند جریان ثروت ابوبکر و کمک‌های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می‌باشد. منافقین با این کار دو هدف اساسی را دنبال می‌کردند:

اول آنکه بدین وسیله فضیلتی برای او بتراشند(۱)

و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند.

دوم آنکه کار خدمات ام‌المؤمنین علیها السلام در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر آن سرپوش گذارند.

اما این ادعا به دلایل متعددی، بی‌اساس است و جزء تحریفات تاریخی محسوب می‌شود:

دلیل اول: ابوبکر فرزند ابی قحافه از طایفه تیم، یکی از طوائف قبیله قریش می‌باشد. پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بوده و از راه

۱- قلم همواره در طول تاریخ در دست چاپلوسان و در خدمت زورمداران بوده، و بسیاری از حقایق مسلم تاریخی دستخوش تحریف شده و رنگ واقعیت تاریخی به خود گرفته تا جایی که اگر پژوهشگری بر اساس یافته‌های علمی خود پرده از روی واقعیت‌ها بردارد، موجب شگفت همگان خواهد بود. یکی از پژوهشگران معاصر، با دلایل متقن اثبات کرده که تنها یار غار پیامبر، عبدالله بن بکر بن اریقظ بوده و در عهد معاویه و با پول او داستان غار جعل شده و شخص دیگری (منظور ابوبکر می‌باشد) به جای عبدالله یار غار معرفی شده است. (یار غار، نجاح الطایی، ص ۶۱)

شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذرانده (۱).

وی در سن پیری نابینا شد و چون ابوبکر توانایی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت، لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه خود به خدمت «عبدالله بن جدعان» (۲)

که یکی از اشراف مکه بود در آمد و بر سر سفره او می ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می کرد و بدین واسطه از عبدالله بن جدعان به اندازه قوت لایموت خود مزد می گرفت؛ (۳)

این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابوقحافه نبود؛ زیرا تا قبل از اسلام، معلم مدرسه های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می گرفت و گذران امور می کرد و بعد از اسلام نیز به خیاطی روی آورد و

۱- التعجب لابوالفتح کراچکی، ص ۴۹ و ۵۰.

۲- کسی است که در خانه او پیمان «حلف الفضول» بسته شد. در تاریخ آمده که: حدود بیست سال قبل از بعثت جمعی از شخصیت های مکه که یکی از آنها «اسد بن عبدالعزی» (جد پدری حضرت خدیجه علیها السلام) بود، برای حفظ امنیت مکه و اطراف آن، مجلسی تشکیل دادند و هم پیمان شدند تا به حق مظلومان رسیدگی کنند و از ظلم ستمگران جلوگیری نمایند و چون سه نفر از اعضای مرکزی آن به نامهای «فضل بن فصاله، فضل بن وراعه و فضیل بن حارث» بودند نام این پیمان را «حلف الفضول» گذاشتند، با توجه به اینکه حلف به معنی سوگند و پیمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در آن هنگام بیست سال داشت به این گروه پیوست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این پیمان احترام شایانی می نمود و پس از بعثت می فرمود: اگر اکنون نیز مرا به عضویت در آن پیمان دعوت کنند می پذیرم. و نیز می فرمود: «لقد شهدت خلقا ما احب الی به حمر النعم» در پیمانی شرکت کردم که حاضر نیستم آن را بشکنم و در عوض شتران سرخ موی حجاز (گرانبهترین نعمت ها) را به من بدهند. (حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۳-۲۴)

۳- بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۶؛ الطرائف، ج ۲، ص ۴۰۵ تا ۴۰۷ به نقل از مدرک مثالب کلبی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۰.



حاصل دست این کار را به مسجد الحرام می آورد و در آنجا دستاری پهن می کرد و به تجاری که به آنجا می آمدند، می ... فروخت. (۱) این وضعیت مالی ابوبکر در مکه بود. اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت. زیرا به شهادت اهل تسنن وی در مدینه برای معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود.

حال، چگونه شخصی با این اوضاع اسفناک مالی، اسلام را از ثروت خود مستغنی می کند و با نثار مال، خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام می دهد؟! سئوالی است که مدعیان آن می بایست جواب آن را بدهند.

در حالی که خود اهل تسنن روایت زیادی در کتاب هایشان مبنی بر فقر مالی ابوبکر در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه گذران زندگی وی در مکه آورده اند، دیگر چه جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می ماند؟

در کتاب «الجمع بین الصحیحین» از ابوهریره وارد شده است که :

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خارج شدند، ناگهان چشمشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند : چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است ؟

آنان در جواب گفتند : گرسنگی. (۲)

این روایت در کتب روایی اهل تسنن آمده است. حال اگر فردی منصف، به این روایت و امثال آن بنگرد و همچنین به بافته ... های

۱- الافصاح، مرحوم شیخ مفید، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲- طرائف، ج ۲، ص ۴۰۷، به نقل از الجمع بین الصحیحین.

منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از هر راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته‌اند ، دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی‌ماند .

البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر نیست که مدعیان ، خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است ، بلکه سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی ، باز هم از طرف آنان بی جواب می‌ماند و آن اینکه این کمک‌های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کدام گره از کار مسلمین با این کمک‌ها باز شد و چه آثار و نتایجی را در بر داشت ؛ به عنوان مثال ، هرگاه صحبت از ثروت بی‌حد و حصر ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام و نثار کردن آن در راه پیشرفت اسلام صحبتی به میان می‌آید ، یکی از نتایجی که برای آن ذکر می‌شود تاثیر آن در واقع گرفتاری... های سه سال حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عده زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در شعب ابی طالب می‌باشد ؛ زیرا در طول این سه سال ، ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عسرت زندگی را در آن مکان می‌گذراندند و فقط دارایی ام‌المؤمنین علیها السلام بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می‌گشود و ادامه حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می‌کرد .

اما ثروت ابی‌بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد ؟ در مکه یا در مدینه ؟ در چه برهه‌ای از زمان ؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می‌کردند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به واسطه غنائم به دست آمده از جنگ با کفار، اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هر گونه احتیاجات مالی ننمود؟ در کدام برهه از زمان کمک‌های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟ مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ و تاکنون پاسخی به این سئوالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع محک بزرگی برای شناسایی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و همچنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دارد، آیه «نجوی» می‌باشد. خداوند در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش روی مسلمین قرار می‌دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می‌بایست قبل از ملاقات صدقه بدهد. (۱)

قبل از نزول این آیه، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقت و بی وقت به خدمت ایشان می‌رسیدند و حتی گاهی با مراجعه‌های مکرر و بی‌مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می‌کردند، اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نرسیدند؛ زیرا حاضر نبودند برای رسیدن به حضور اشرف کائنات، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روایی شیعه و اهل تسنن، فقط امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز صدقه می‌دادند و به حضور ایشان می‌رسیدند. (۲)

۱- سوره مجادله، آیه ۱۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱۸.

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره‌ای که از آن به جای ماند این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تنها یک عاشق، یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز علی مرتضی علیه السلام؛ همان بزرگواری که در سخت‌ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نوپای دین، بارور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل سوم ما در رد کمک مالی ابوبکر، درست همین آیه و جریانات بعد از نزول این آیه می‌باشد؛ زیرا اگر فرض کنیم ابی... بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد، پس می‌بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم احتیاج به صرف مال و صدقه دادن دارد، وی را از اولین کسانی بینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می‌رسیده و تا زمان نسخ این آیه بر آن مداومت داشته است. زیرا کسی که آنقدر شجاعت و از خودگذشتگی دارد که در مکه در زمان غربت اسلام و غلبه کفر ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین کند، به طور حتم می‌بایست در مدینه و در زمان قدرت گرفتن اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دلبازی برنداشته و برای رسیدن به خدمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم صدقه بدهد، نه اینکه به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند.

البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند که، ابی‌بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نداشته که در جواب آنان باید گفت که:

اولاً: فقر در مدینه مختص به او نبوده، بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده‌اند و در همان شرایط نیز این آیه نازل شد.

ثانیاً: به شهادت روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در آن ایام دستشان از دارایی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرض می‌گرفتند و صدقه می‌دادند و به خدمت ایشان می‌رسیدند.

دلیل چهارم: خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام از جان و مال خود مایه گذاشته‌اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده‌اند، یاد کرده است؛ مثلاً برای تقدیر از کمک‌های بی دریغ مالی ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام در سوره «الضحی» در آیه «ووجدک عائلاً فاغنی» از ثروت ایشان و بی‌نیازی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به واسطه آن ثروت یاد می‌کند. (۱)

و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از امیرالمؤمنین علیه السلام که در نماز انگشتی را به فقیر صدقه داده بودند، آیه «انما ولیکم الله ورسوله والذین یتقون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

حال سؤال اینجاست که اگر واقعاً ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده، به گونه‌ای که این نثار مال سبب پیشرفت اسلام گردیده، پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه‌ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سؤال‌هایی است که منافقین می‌بایست جواب گوی آن باشند.

همان گونه که در روایت شریف نبوی وارد شده است که ایشان فرمودند: «اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید» در بدو امر بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می نمودند و تنها در میان بزرگان قریش، دو عموی گرامی ایشان، یعنی حضرت ابی طالب و حضرت حمزه سیدالشهداء علیهما السلام و همچنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام در تمامی لحظات تبلیغ در کنار ایشان بوده و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند، بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه، هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه، مانند ابوسفیان، ابوجهل و ابولهب و ... سعی در سنگ اندازی و کند کردن مسیر تبلیغ دین می نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می یافت؛ گاهی تصمیم بر ترور ایشان می گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام بیشتر از خانواده های فقیر و تنگدست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می کردند و زمانی هم با تحریم همه جانبه ایشان و جمیع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به شعب ابی طالب فراهم نمودند.

ایشان بعد از بعثت به مدینه سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه لحظه آن با سختی‌ها و مرارت‌های زیادی همراه بود، اما وجود ذی جود ام المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام در کنار ایشان و همچنین کمک‌های مالی ایشان در آن ایام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین حمایت‌های بی دریغ دو عموی گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرائط سخت را برای ایشان میسر نمود، به گونه‌ای بعد از رحلت حضرت ابوطالب و ام المؤمنین علیهما السلام دیگر مکه برای ایشان جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از زحمات ایشان تقدیر کرده‌اند، هنگامی که سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه‌های کفار و منافقین را یکی دارایی خدیجه کبری علیها السلام و دیگر شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: « ما قام ولا استقام دینی الا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب علیه السلام؛ دین من بر پا و مقدم نشد الا به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السلام و شمشیر حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام. » (۱)

---

۱- الانوارالساطعه، ص ۱۶۴؛ شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷ و اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۲؛ تحریف تاریخ، ص ۹۵-۱۰۳.

## آیا ابوبکر با مال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع نموده است؟

هر کس به تاریخ آگاهی داشته باشد و کتاب‌های سیره و اخبار را مطالعه کرده باشد می‌داند که ابوبکر شخصی فقیر و بی مال بود و در آمدی نداشت (تا با آن انفاق کند)، در دوران جاهلیت معلم بچه‌ها بود و در دوران اسلام خیاطی می‌کرد. (۱)

پدرش نیز از نظر مالی وضعیت بدی داشت و دائم با فقر و ناداری دست و پنجه نرم می‌کرد و همیشه با سختی و تنگدستی زندگی می‌کرد، بیشتر عمرش از راه شکار کبوترها و با فروش آن‌ها تأمین معاش می‌کرد و جز این، کار دیگری نمی‌دانست، تا اینکه نابینا شد. ابوبکر از تأمین معاش پدرش عاجز بود، به ناچار پدر، به عبدالله بن جدعان (۲) پناه برد و از وی کمک خواست، او هم پدر ابوبکر را مأمور

۱- یار غار، قاضی نورالله شوشتری، ص ۱۸۴؛ در برخی از منابع آمده که ابوبکر بزار بوده است: الاعلاق النفیسه، ص ۲۱۵؛ المعارف، ص ۵۷۵؛ الفردوس، ج ۳، ص ۳۴۱، ح ۵۰۳۰.

۲- عبدالله بن جدعان از طایفه تیم بود و از ثروتمندان و بخشنده‌های دوران جاهلیت شمرده می‌شد. داستان‌های زیادی پیرامون بخشش‌های او در تاریخ نقل شده است، یعقوبی تاریخ نگار معروف او را جزء حاکمان عرب در زمان جاهلیت بر شمرده است. داستان معروف «حلف الفضول» که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از نبوت در آن شرکت داشت، در خانه او به وقوع پیوست، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که دوست ندارم به جای آن شترهای سرخ مو را به من بدهند و اگر در زمان اسلام به این پیمان فراخوانده شوم آن را اجابت می‌کنم». (السیره النبویه، ابن هاشم، ج ۱، ص ۸۷؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۶۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ الاعلام، زرکلی، ج ۴، ص ۷۶).



کرد تا هر روز در جمع مردم ، صدا را بلند کرده و آنها را به میهمانی عبدالله بن جدعان فراخواند ، در برابر این کار مزد اندکی که روزانه‌اش را تأمین می‌کرد دریافت می‌نمود . ابوبکر مالی نداشت که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمک کند ، کسی که فقر خودش و ناداری پدرش آن گونه بود ، توان کمک به دیگران را هم نداشت .(۱)

### بررسی وضع مالی ابوبکر و پدرش

شیخ مفید پس از ذکر آیه : «و لا یاتل اولوا الفضل منکم و السعه ان یوتوا اولی القربی و المساکین و المهاجرین فی سبیل الله و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم ؛ و سرمایه‌داران و توانگران از شما نباید سوگند یاد کنند که به خویشان و مستمندان و مهاجرین در راه خدا ، چیزی ندهند ، و باید درگذرند و چشم پوشند ، آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد ؟ و خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است .»(۲) و نقل سخنان برخی از اهل سنت که ابوبکر را مصداق این آیه دانسته‌اند ، می‌نویسد :

خبرهای صحیح و روایت‌های مشهور و همه قرائن و شواهد نشانگر فقر ابوبکر و ناداری او می‌باشد ، بین اهل دانش اختلافی نیست که او در جاهلیت معلّم بوده و در دوران اسلام خیاطی می‌کرده است ، پدرش

۱- مطالب فوق را مرحوم کراچکی در کتاب «التعجب» ، ص ۵۰ آورده است .

۲- سوره نور ، آیه ۲۲ .

شکارچی بوده و پس از نابینا شدن محتاج دیگران شد تا اینکه عبدالله بن جدعان او را استخدام کرد تا مردم را به میهمانی وی دعوت کند و در برابر این کار روزی یک درهم به وی می‌داد.

کسی که پدرش چنین وضعیتی داشته باشد و در آمدش این اندازه باشد فقیر به حساب می‌آید و نیازمند کمک دیگران است ، بنابراین معنی ندارد گفته شود او با مال خودش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمک می‌کرد! (۱)

همچنین در جای دیگر می‌نویسد :

اگر ابوبکر اموالی داشت و آن گونه که برخی افراد نادان ادعا کرده‌اند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمک می‌کرد ، باید بین مردم معروف می‌شد ، همان گونه که داستان خاتم بخشی امیرمؤمنان علی علیه السلام در رکوع نماز چنان شهرت یافته که همه از آن آگاهی دارند ، همچنین انفاق‌های آن حضرت در شب و روز آشکار و پنهان امری کاملاً شناخته شده است و خداوند در قرآن درباره آن سخن گفته است . علی علیه السلام پس از دستور قرآن ، به صدقه دادن پیش از نجوا با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، از صدقه دادن نه‌راسید این مطلبی است که همه تاریخ نگاران و مفسران بر آن متفقند و غذا دادن وی به مسکین و یتیم و اسیر نیز به قدری معروف است که نیاز به توضیح ندارد ، و در سوره «هل اتی علی الانسان» به تفصیل آن پرداخته شده است... (۲)

---

۱- الافصاح ، ص ۱۷۶ .

۲- الافصاح ، ص ۲۱۱ .

پیرامون بذل و بخشش‌های ابوبکر و کمک‌های مالی وی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطالب زیادی را از اهل سنت نقل کرده‌اند، اما هیچ‌کدام از آنها اعتباری ندارد، حتی گاهی خود آنها پس از نقل داستانی در این زمینه به رد آن پرداخته و با صراحت گرفته‌اند که نادرست است. (۱)

مرحوم شیخ مفید پس از آنکه انفاق مال توسط ابوبکر را رد نموده، چنین می‌نویسد:

با آنکه خداوند در این مورد به پیامبرش خبر داده که خودش متولّی بی‌نیازی او از مردم می‌باشد، و عهده‌دار همه حاجت‌های دنیایی و آخرتی وی شده و فرموده است:

«الم یجدک یتیمًا فاوی \* ووجدک ضالًّا فهدی \* و وجدک عائلاً فاغنی؛ آیا یتیمت نیافت و در پناه گرفت؟ و تو را بیره یافت و راه نمود \* و مسکین یافت و بی‌نیازت کرد» (۲)

اگر با این فرض، برای آن حضرت جایز بود که به بخشش دیگران نیازمند باشد، باید در هدایتش نیز نیازمند دیگران باشد! و تردیدی نیست که خداوند آن حضرت را در هدایتش بی‌نیاز از دیگران کرده است، و [به اقتضای یکی بودن اسلوب و روشی که در آیه وجود دارد] خداوند او را در دنیا و آخرت از دیگران بی‌نیاز کرده است.

به علاوه، اگر در مواردی که خداوند بر شمرده بنا شود کسی صاحب فضیلت گردد، باید آن فضیلت به پدران بزرگوارش و به عمویش

۱- یارغار، قاضی نورالله شوشتری، ص ۱۸۷.

۲- ضحی / ۶-۸.

ابوطالب علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام و به همسرش خدیجه دختر خویلد ، اختصاص می یابد ، نه ابوبکر که بهره ای در موارد فوق نداشته است .

خداوند متعال در دوران یتیمی رسول خدا ، وی را در پناه جدش عبدالمطلب قرار داد ، پس از وی در حمایت ابوطالب بود و او بود که سرپرستی وی را بر عهده داشت ، او را پرورش داد ، در بزرگسالی او را یاری کرد و با جانفشانی خود و فرزندانش وی را از شر دشمن حفظ نمود و اموالی را که از پدرانش به وی رسیده بود در راه او خرج کرد . آنها از بزرگان عرب و ثروتمندان آنها شمرده می شدند ، پس از آن حضرت با اموالی که در تجارت شام به دست می آورد ، از دیگران بی نیاز می شد . همچنین اموالی که از همسرش حضرت خدیجه علیها السلام به وی رسیده بود ، او را از دیگران بی نیاز می ساخت . همه اهل دانش می دانند که او چه مال هنگفتی در اختیار داشت . هیچ یک از افراد مانند ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبدالرحمان و ابوعبیده بن جراح و دیگران در آن اموال سهمی نداشتند که به وسیله آن صاحب فضیلتی شوند ؛ بلکه همه آنها فقیر بودند و خداوند آنها را به سبب پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بی نیاز کرد ، همه آنها پست و بی مقدار بودند و با اظهار پیروی از آن حضرت و پذیرش نبوتش به قدرت حکومت دست یافتند .

بر فرض بپذیریم که در میان افراد بالا کسانی بودند که پیش از اسلام ثروتمند شمرده می شدند ، یا اینکه از شرافت قبیله ای برخوردار بودند ، ولی آیا هیچ یک از اهل دانش و جستجوگران تاریخ شبهه ای در فقر ابوبکر و بدحالی او در جاهلیت و اسلام دارد ؟

آیا تردیدی وجود دارد که قبیله او از پست‌ترین طایفه‌های قریش شمرده می‌شد و همه افرادش گرفتار فقر بودند؟!

اگر او اموالی داشت که می‌توانست با آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمک نماید - آن‌گونه که افراد بی اطلاع ادعا کرده‌اند - باید با قسمتی از آنها پدرش را بی‌نیاز می‌کرد تا مجبور نباشد با بلند کردن صدایش و فراخوانی مردم به سفره عبدالله بن جدعان، دستمزد ناچیزی بگیرد و به وسیله آن جانش را حفظ کند و آبرویش را نگه دارد!

اگر ابوبکر چنین مالی داشت به جای خیاطی و فروش لباس‌های کهنه و دست دوم در کنار درب خانه خدا، به تجارت می‌پرداخت و با تاجران سر و کار می‌داشت، و از آموزش بچه‌ها و سر و کله زدن با آنها بی‌نیاز می‌شد، نداشتن سرمایه کافی او را مجبور به این کارها کرده بود و این، دلیل بر نادرستی ادعای ناصبی‌ها در انفاق مال از سوی ابوبکر است.

به علاوه، اگر آن‌گونه که افراد بی اطلاع گمان کرده‌اند ابوبکر اموالش را انفاق می‌کرد، خالی بودن قرآن از ستایش کار وی - که همه بر آن اتفاق دارند - با اینکه قرآن افرادی را که اندک انفاقی در راه خدا کرده‌اند ستوده‌اند، نشان این است که انفاق‌های او برای رضای خدا نبوده و می‌خواسته به این وسیله اسم او بر سر زبان‌ها نیفتد، که در این صورت نوعی نفاق و دورویی است. (۱)

مرحوم سید مرتضی می‌نویسد:

انفاق‌های ابوبکر در کجا بوده است؟ چه شاهی بر صحت این انفاق‌ها وجود دارد؟ این انفاق‌های ادعایی از دو صورت بیرون نیست: یا قبل از هجرت و در شهر مکه بوده، و یا در مدینه انجام می‌شده است.

اگر بگویید در مکه بوده، که در آنجا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نه سپاهی تجهیز کرده، نه نیرویی اعزام نموده و نه با دشمنی جنگیده است. انفاق گسترده برای چنین کارهایی مورد نیاز است. به علاوه، آن حضرت در مکه با داشتن مال حضرت خدیجه علیها السلام در وسعت بوده و به قدر کافی مال در اختیارش بود و تا زمانی که به مدینه هجرت فرمود این اموال را داشت وضعیت خوب مالی حضرت در مکه امری بدیهی و معروف بود و به همین جهت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به خانه خود آورد و کفالت او را بر عهده گرفت و به حضرت ابوطالب علیه السلام کمک کرد تا فشار زندگی او کمتر شود، کسی که محتاج به انفاق ابوبکر باشد چنین کاری نمی‌کند.

و اگر منظور انفاق ابوبکر پس از هجرت باشد، که ابوبکر بدون هیچ اندوخته‌ای وارد مدینه شد و به همین جهت نیازمند کمک انصار بود.

همه مورخان روایت کرده‌اند که، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه میهمان انصار بود و آنها به نوبت از حضرتش پذیرایی می‌کردند، هیچ کس نگفته ابوبکر در مدینه میزبانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر عهده داشته و مخارج زندگیش را تأمین کرده است.

گاه می‌شد که سول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو یا سه روز گرسنه بود و از شدت گرسنگی سنگ به شکم می‌بست! و مواردی که در مدینه نیاز به انفاق

داشت کاملاً معلوم بود؛ زیرا در آنجا تجهیز سپاه وجود داشت و هیچ کس نگفته که ابوبکر در این موارد انفاقی داشته است!

شیعیان در مورد انفاق ابوبکر و ادعایی که در این مورد شده، گفته‌اند: او فردی تهیدست بود و امکاناتی نداشت تا انفاق نماید، برای اثبات این ادعا به مواردی استشهد کرده‌اند: یکی اینکه او به دیگران درس می‌داد و در برابرش دستمزد می‌گرفت، این کار درآمد چندانی نداشت و کاری نبود که افراد برخوردار و ثروتمند انجام دهند. دیگر اینکه او لباس می‌دوخت و می‌فروخت.

دیگر اینکه پدر او به نداری و فقر معروف بود، او در برابر دریافت و دستمزدی اندک مردم را به سر سفره عبدالله بن جدعان دعوت می‌کرد، اگر ابوبکر ثروتمند بود دست کم پدرش را [از این کار معاف می‌کرد و او را] بی‌نیاز می‌ساخت. (۱)

مرحوم سید بن طاووس می‌نویسد:

یکی از ادعاهای عجیب و غریبی که گروهی از مسلمانان گفته‌اند این است که: در کتاب آنها [قرآن] آمده که خداوند به پیامبرش فرموده: «و وجدك عائلاً فاغنی؛ و خداوند تو را مسکین یافت و بی‌نیازت کرد».

اما آنها این سخن را انکار نموده و گفته‌اند: بلکه ابوبکر با مال خویش پیامبر را بی‌نیاز کرد! و چه نازیباست که کتاب خودشان را رد نموده و قرآن را نقض کرده‌اند! با وجودی که تاریخ نگاران گفته‌اند که ابوبکر نه ثروتی از قدیم داشت و نه سابقه ریاستی در خاندانش بود؛ نه خودش و نه پدرش و نه پدر بزرگش، در حالی که پیامبرشان حضرت

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از طایفه‌ای است که همیشه دارای ریاست و ثروت بوده‌اند، آن حضرت تا زمانی که در مدینه بود، علاوه بر مال خودش و مال کفیل و عمویش ابوطالب علیه السلام، مال خدیجه علیها السلام نیز در اختیارش بود، ثروتی که از نظر فراوانی ضرب المثل بود. و پس از هجرت به مدینه نیز با فتوحات و غنائم جنگی که در اختیارش بود بی نیاز از ثروت دیگران بود، در کدامیک از این دو زمان، ابوبکر ثروتی داشت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بی نیاز گرداند؟!

از نکته‌های جالبی که مطلب فوق را تأیید می‌کند این است که ابوقحافه [پدر ابوبکر] به شدت تهیدست و فقیر بود تا جایی که به کارهای پست تن می‌داد، کسی که وضعیت پدرش این باشد چه ثروتی و انفاقی داشته است؟! این ادعا جز تهت و دروغ چیزی نیست!

از جمله مطالبی که در این مورد نقل شده آن چیزی است که صاحب کتاب «المثالب» منذر بن هشام بن محمد بن سائب کلبی - که از دانشمندان بزرگ و سرشناس اهل سنت است - در آن کتاب گفته است، او می‌نویسد: آنها که بر طعام ابن جدعان ندا می‌دادند (و مردم را به آن دعوت می‌کردند) عبارتند از:

۱- سفیان بن عبدالاسد مخزومی، فرزندان و نسل او در مکه‌اند.

۲- ابوقحافه عثمان بن عامر بن سعد بن تیم، فرزندان او در مدینه‌اند. و در این مورد امیه بن ابی صلت در مرثیه‌ای که در سوگ عبدالله بن جدعان سروده چنین گفته است:

له داع بمکة مشعل

و آخر فوق دارته ینادی

الی ریح من الشیزی علیها

لباب البرّ علی بالشهاد



او در مکه دعوت کننده ای دارد که او مشمعل است ، و دیگری که بر بالای خانه اش صدا می زنند و مردم را به خوردن غذای او نان و عسل در ظرفهای چوبین است دعوت می کنند .

مشمعل : سفیان بن عبدالاسد و دیگری ابوقحافه است. تا پایان سخن کلبی. (۱)

در ادامه سید ابن طاووس سخنی از ابن عباس در تفسیر آیه شریفه نقل کرده و چنین ادامه داده است : و از نکات عجیب و غریبی که در تناقض گویی آنها وجود دارد این است که می گویند پیامبر خدا یارانش را آزمایش می کرد تا روشن شود آیا آنها با او مواسات می کنند یا نه ؟ و به همین جهت خودش را گرسنه نگه می داشت ! یا اینکه می خواست با تحمل گرسنگی برای آنها الگوی صبر در برابر سختی ها باشد ، از روایت هایی که حمیدی در کتاب «الجمع بین الصحیحین» نقل کرده معلوم می شود که ابوبکر و عمر ثروتی نداشته اند تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مواسات کنند ، او در مسند ابوهریره در حدیث ۱۰۳ که به عنوان متفردات مسلم نقل کرده ، چنین آورده است :

در یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خانه خارج شد ، ابوبکر و عمر را دید که از خانه بیرون آمده بودند ، فرمود : چرا در این ساعت از خانه بیرون آمده اید ؟

گفتند : ای رسول خدا ! گرسنگی ما را به اینجا کشانده است !

حضرت فرمود : سوگند به خدایی که جان من در دست اوست ، من هم به همین جهت از خانه بیرون آمده ام ! و در ادامه آمده که یکی از انصار با مقداری خرما از آنها پذیرایی کرد . (۲)

۱- الطرائف ، ص ۴۰۵-۴۰۶.

۲- الجمع بین الصحیحین، ج ۳، ص ۲۲۸، ص ۲۶۸۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۰۹-۱۶۱۰، باب ۲۰، ح ۲۰۳۸/۱۴۰.

مرحوم سید بن طاووس پس از نقل این روایت می‌نویسد :

با وجود این روایت که خود آنها شهادت به درستی آن داده‌اند ، چگونه می‌شود برای ابوبکر و عمر ثروتی ادعا کرد؟!

از نکته‌های جالب که می‌توان در پاسخ اشکال فوق گفت این است که ، علی بن ابیطالب علیهما السلام انگشترش را در راه خدا بخشید و خداوند این آیه را درباره‌اش نازل فرمود :

« انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون ؛ بی‌گمان سرور شما ، خداوند و پیامبر اوست و نیز کسانی که ایمان آورده‌اند ، همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند». (۱)

همچنین حضرت علی و فاطمه علیهما السلام چند قرص نان به یتیم و مسکین و اسیر دادند و درباره‌ آنها سوره «هل اتی» نازل شد. ابوبکر بنا بر اعتقاد آنها مال زیادی را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انفاق کرد ، اما درباره‌ وی حتی یک آیه نازل نشد ! و حتی یک کلمه در قرآن از او تشکر نشده است ! از این مطلب فهمیده می‌شود که ادعای انفاق ابوبکر از ریشه باطل و دروغ است و زشتی این ادعا را همه می‌فهمند! (۲)

۱- سوره مائده ، آیه ۵۵ .

۲- الطرائف، ص ۴۰۷ ؛ یار غار، قاضی نورالله شوشتری، ص ۱۹۶ .

## پاسخ به یک سؤال

روایات بر آنند که حضرت خدیجه علیها السلام پس از سیر آسمانی پیامبر، به حضرت فاطمه علیها السلام باردار شد و این بیان بر اساس آنچه در کتاب‌های حدیثی آمده در سال‌های دوم یا سوم بعثت رخ داده است، گرچه برخی سال‌های دیگری را گفته‌اند. با این بیان نتیجه می‌گیریم که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با توجه به ولادتشان در سال سوم هجری افزون بر دو سال در شکم مادر بوده که این به طور قطع نادرست است و این پرسش طرح می‌شود که راه جمع میان این دو سخن چیست؟

پاسخ:

۱- ممکن است گفته شود سیر آسمانی پیامبر بیش از یکبار بوده است. همانگونه که در «کافی» نیز همین پاسخ آمده است (۱).

از اخبار استفاده می‌شود که معراج آن حضرت منحصر به یک مرتبه نبوده، بلکه مکرر به معراج برده شده‌اند. در سفینه البحار از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«عرج بالنبی الی السماء ماه و عشرين مره ما من مره الا و قد اوصی الله عزوجل فیها بالولایه لعلی و الائمه علیهم السلام اکثر مما اوصاه بالفرايض»

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۴۲، باب مولد النبی، ح ۱۳.

«پیغمبر اکرم به سوی آسمان‌ها یکصد و بیست مرتبه برده شد و نبود در هر مرتبه ، مگر اینکه خدا به او وصیت می کرد درباره دوستی حضرت علی و ائمه هدی علیهم السلام ، زیادترا از آنچه سفارش درباره فرائض می نمود.»<sup>(۱)</sup>

۲- این دیدگاه را بپذیریم که فاطمه علیها السلام در سال دوم یا سوم بعثت جهان را به نور ولادتش نورباران ساخت ... و این دیدگاه با نظریه‌ای که معراج از ماه‌های همین دو سال رخ داده است سازگار است .

---

۱- اسرار معراج حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، ص ۴.

## نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام؟

### اشاره

مشهور بین مردم آن است که علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز به خدا شرک نورزیده است تا اینکه ایمان خود را جدیداً از سر گرفته باشد، بلکه او تابع و اقتدا کننده به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تمام اعمال و افعال خود بود او در این مرحله به حدی رسید که خداوند متعال او را یاری و توفیق داد تا به مقام عصمت نائل آمد. (۱)

پس علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین فردی است که اسلام آورده است و او همان گوینده‌ای است که می‌گوید: «من بنده خدا و برادر پیامبر او هستم و من صدیق اکبرم» هیچ کس این کلمه را نمی‌گوید جز آنکه دروغ گو و افتراگر باشد من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هفت سال جلوتر از مردم نماز گزاردم. (۲)

ولی برخی از حسدورزان به مقام حضرت علی علیه السلام می‌گویند که: حضرت خدیجه علیها السلام نخستین مسلمانی است که اسلام آورده است و نخستین مخلوقی است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده است. (۳)

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷.

۳- سیره نبوی دحلان، الاوائل طبرانی، سیره حلبی، ج ۱، ص ۲۶۷.

ولی صحیح آن است که خدیجه علیها السلام نخستین ایمان آورنده از قشر زنان می‌باشد آن هم بعد از حضرت علی علیه السلام و این علی علیه السلام نخستین فرد از مردم می‌باشد که به او ایمان آورد چون این روایت از سلمان، ابوذر، جناب ابوسعید خدری، زید بن ارقم آمده است و ابن اسحاق و زهری نیز به آن ملزم شده‌اند. (۱)

و صحابه نخستین پیش از عهد اموی این معنی را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند. (۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «نخستین وارد شونده به من در حوض کوثر و نخستین فرد اسلام آورنده حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد.» (۳)

امویان کوشیده‌اند که خدیجه علیها السلام را نخستین شخص مسلمان معرفی نمایند نه از روی محبت و دوستی به خدیجه علیها السلام، بلکه به عنوان سرپوش گذاردن بر فضائل حضرت علی صلی الله علیه و آله و سلم چون آنان دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند.

سپس کوشیده‌اند اسلام آوردن ابوبکر را بر او مقدم بدانند عموماً این ادعای آنان به نابودی کشانده شده است چون علماء ادعاء نموده‌اند که اسلام آوردن ابوبکر سالها پس از بعثت نبوی رخ داده است. (۴) یعنی پس از اسلام آوردن بیش از ۵۰ نفر از مسلمانان، دقیقاً بعد از واقعه

- ۱- عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۲۴؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۸-۲۰؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۵؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۶.
- ۲- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۳۶؛ الاوائل، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۵۱۳-۵۱۵.
- ۳- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۳۶؛ الاوائل، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۵۱۳-۵۱۵.
- ۴- سیره حلبی، ص ۲۷۳.

اسراء و معراج که یک سال و نیم قبل از هجرت بنا به روایت واقدی، رخ داده است یعنی ابوبکر اسلام آورده است در حالی که سن علی صلی الله علیه و آله و سلم ۲۱ سال بوده است دقیقاً یک سال و نیم پیش از هجرت. (۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «این علی است که نخستین ایمان آورنده‌ی من است که مرا تصدیق نمود و با من نماز خواند.» (۲)

از اسلام آوردن او بگوئیم ابوالقاسم کوفی گوید: «ابوبکر پس از هفت سال از بعثت رسول خدا اسلام آورد.» (۳)

مسعودی می گوید: بسیاری از مردم بر آن رفته‌اند که حضرت علی علیه السلام هرگز شرک نوزید تا با اسلام خود، استیناف کرده باشد؛ بلکه او در تمام افعال و اعمال خود، تابع و پیرو پیامبر و اقتدا کننده به او بود او بالغ گردید در حالی که در همین وضعیت بود خداوند متعال او را نگه داشت و قلبش را محکم نمود و او را توفیق تبعیت و پیروی از پیامبر خدا را عنایت فرمود و برخی از مردم بر آن هستند که او نخستین ایمان آورنده به رسول خدا است و پیامبر خدا او را دعوت به اسلام نمود در حالی که او در جایگاه تکلیف بود با ظاهر قول خدای عزوجل «وانذر عشیرتک الاقربین» (۴) خویشاوندان نزدیک خود را انذار نما و

۱- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰.

۲- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۶ به نقل از طبرانی در تفسیر کبیر.

۳- الاستغاثه، ج ۲، ص ۳۱.

۴- سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

آغاز آن از حضرت علی علیه السلام بود چون نزدیک ترین فرد به رسول خدا و مطیع ترین آنان بود. (۱)

و سیوطی نیز گفته است: حضرت علی علیه السلام نخستین فرد اسلام آورنده می باشد و برخی از مردم بر این امر اجماع نقل نموده اند. (۲)

ابوذر و سلمان می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و او راستگوی بزرگ و جداکننده [حق و باطل از] این امت و پیشوای مومنان است. (۳)

امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که: حضرت علی علیه السلام اولین کسی بود که اسلام آورد. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی علیه السلام اولین کسی باشد که به من ایمان آورد و اول کسی باشد که در روز قیامت با من مصافحه نماید و دست به دست من دهد، و او صدیق اکبر و جداکننده ی حق از باطل است. (۵)

- ۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶.
- ۲- تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۸۵؛ المستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۶؛ خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۸۱؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۱۸ و یار غار، ص ۲۶-۲۸.
- ۳- امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۵۵.
- ۴- امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۷۶۷.
- ۵- فرائد السمطین حموی، ج ۱، ص ۳۹، ش ۳.



### حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

قائلین به تقدّم اسلام حضرت امام علی علیه السلام بزرگان صحابه و تابعین و بسیاری از محدّثان و مورّخان اهل سنت بر این باورند که علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین مسلمان می‌باشد. پیامبر اکرم و شخص حضرت علی و امام حسن مجتبیٰ علیهم السلام، نخستین مسلمان را، حضرت علی علیه السلام می‌دانند.

از صحابه و تابعین: زید بن ارقم، عبد الله بن عباس، انس بن مالک، سلمان فارسی، ابو ایوب انصاری، ابوذر غفاری، جابر بن عبدالله انصاری، مقداد، خبّاب بن ارت، محمد بن کعب انصاری، ابو سعید خدری، عفیف کنندی، خلیل بن احمد فراهیدی، ابن ابی لیلی، ابو اسحاق، عمر بن خطاب، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف، ابو موسی اشعری، حسن بصری و... می‌باشند که به احادیث آنها اشاره خواهد شد.

از محدّثان و مورخان اهل سنت:

ابن اسحاق (۱۵۱ ق) می‌گوید:

نخستین کسی که از پیامبر پیروی کرد و به او ایمان آورد، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از او زید بن حارثه می‌باشد. (۱)

مسعودی (۳۴۶ ق) می‌گوید: طبق قول اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان، حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان و نماز گزار می‌باشد. (۲)

ابن حبان (۳۵۴ ق) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است. (۳)

۱- المعارف، ص ۱۶۸. تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۴۰.

۲- التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۸.

۳- السیره النبویه و اخبار الخلفاء، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸؛ کتاب الثقات؛ ج ۱، ص ۵۲.

بیهقی ( ۴۵۸ ق ) نیز حضرت علی علیه السلام را نخستین مسلمان می‌داند. (۱)

خطیب بغدادی ( ۴۶۳ ق ) :

حضرت علی علیه السلام اول کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کرده است. (۲)

ابن عبد البرّ قرطبی ( ۴۶۳ ق ) می‌گوید :

علی بن ابی طالب علیه السلام اولین مردی است که به خدا و رسول خدا ایمان آورد و خدیجه علیها السلام نخستین زنی است

که به خدا و رسول او ایمان آورد. (۳)

ابن جوزی ( ۵۹۷ ق ) :

پیشگامان در اسلام حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام هستند. (۴)

عزالدین ابن اثیر جزری ( ۶۳۰ ق ) :

تقدّم در اسلام با حضرت امام علی علیه السلام می‌باشد. (۵)

در جای دیگر می‌گوید : طبق نظر بسیاری از علما و بزرگان ، حضرت امام علی علیه السلام نخستین مسلمان می‌باشد. (۶)

سبط بن جوزی ( ۶۵۴ ق ) نیز نخستین مسلمان و نماز گزار را حضرت علی علیه السلام می‌داند. (۷)

---

۱- سنن الکبری ، ج ۹ ، ص ۹۴ و ۹۵ ؛ السنن الصغری ، ج ۲ ، ص ۳۶۵ ؛ السنن الصغیر ، ج ۱ ، ص ۵۷۰ .

۲- تاریخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ .

۳- الاستیعاب ، ج ۳ ، ص ۱۹۷ .

۴- الوفاء باحوال المصطفی ، صص ۱۶۳ و ۱۶۴ .

۵- الکامل فی التاریخ ، ج ۱ ، صص ۴۸۴ و ۴۸۵ .

۶- اسد الغابه ، ج ۴ ، ص ۱۶ .

۷- تذکره الخواص ، ص ۲۶ .

ابن ابی الحدید ( ۶۵۶ ق ) نیز قایل به تقدّم اسلام حضرت علی علیه السلام است و بحث مفصلی در این رابطه دارد . (۱)

صفدی ( ۷۶۴ ق ) می گوید : سلمان و ابوذر ، مقداد ، خنّاب و زید بن اسلم روایت کرده اند که امام علی علیه السلام نخستین مسلمان بوده و بر همگان برتری دارد . (۲)

دمیری ( ۸۰۸ ق ) نیز بر این باور است که حضرت علی نخستین مسلمان و نماز گزار است . (۳)

ابن حجر عسقلانی ( ۸۵۲ ق ) :

حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام ، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و داماد ایشان می باشد . . . و بهتر این است که ایشان اول مسلمان باشد . (۴)

در جای دیگر می گوید :

طبق قول اکثر اهل علم ایشان اول کسی است که اسلام آورده است . (۵)

گروهی از متأخرین نیز قایل به تقدّم اسلام حضرت علی علیه السلام بر همگان می باشند . (۶)

۱- شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۳۲ ؛ ج ۴ ، ص ۳۱۹ ؛ ج ۱۳ ، ص ۱۴۸ .

۲- الوافی بالوفیات ، ج ۲۱ ، ص ۲۷۰ و ۲۶۹ .

۳- حياه الحيوان الكبرى ، ج ۱ ، ص ۷۹ .

۴- تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۹ . جالب این است ، در چاپ جدید تقریب التهذیب ، کلام ابن حجر عسقلانی را تحریف کرده اند و این گونه نوشته اند : « جمعی می گویند : اولین نفر که به اسلام گروید علی بن ابی طالب علیه السلام است » تحریر تقریب التهذیب ، ج ۳ ، ص ۲۳۱ .

۵- الاصابه ، ج ۲ ، ص ۵۰۶ .

۶- موسوعه الفقه الاسلامی ، ج ۱ ، ص ۲۶۹ ؛ شباب حول الرسول ، ص ۲۱ .

### مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه علیها السلام چه قدر بوده است؟

چون مراسم خواستگاری به پایان رسید ، ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه گفت: مهریه خدیجه ۴۰۰۰ دینار می باشد ، حضرت ابوطالب علیه السلام با خرسندی پذیرا شدند . حضرت خدیجه علیها السلام آن مبلغ را به عهده گرفتند ، مبلغ چهار هزار دینار با خلعتی به خدمت عباس عموی پیامبر فرستاد تا آن را تحت مراسمی به خویلد پدر حضرت خدیجه علیها السلام تقدیم کند [\(۱\)](#).

ولی پیامبر اکرم فقط ۵۰۰ درهم از آن را به عنوان مهریه فرستاد ، تا مهرالسنه باشد [\(۲\)](#).

چون مهریه به دست خدیجه علیها السلام رسید به ورقه دستور داد که آن را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم کند و اعلام کند که همه اموال خدیجه علیها السلام به آن حضرت متعلق است . ورقه بن نوفل در میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای رسا اعلام کرد : هان ای امت عرب! خدیجه شما را گواه می گیرد که ، این مبلغ را با همه اموال ، غلامان و کنیزانش به محمد امین تقدیم می دارد و شما را به گواهی می طلبد [\(۳\)](#).

۱- الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲- القواعد، علامه حلی، ج ۳، ص ۷۳.

۳- امهات المعصومین، ص ۸۷.

خویند پدر خدیجه علیها السلام در مراسم عقد فرمود: ای معشر عرب! آسمان سایه نینداخته و زمین بر فراز خود حمل نکرده، کسی را که از محمد برتر باشد همه گواه باشید که من او را به دامادی خود برگزیدم و به این پیوند مقدس مفتخر هستم. (۱)

آنگاه حضرت خدیجه علیها السلام اموال، اغنام، احشام، عطریات و جامه‌های فراوان در اختیار حضرت ابوطالب علیه السلام گذاشت تا ولیمه عروسی را بر عهده بگیرد. حضرت ابوطالب علیه السلام سفره بسیار باشکوهی گسترد و سه روز تمام اهالی مکه و پیرامون آن را میهمان کرد. (۲)

و این نخستین ولیمه‌ای بود که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ترتیب داده شد. (۳)

در سیره حلیمه آمده است که حضرت ابوطالب علیه السلام، علاوه بر مهریه یاد شده، ۲۰ شتر جوان نیز از مال خود جزو مهریه حضرت خدیجه علیها السلام قرار داد. ولی طبرسی تصریح می‌کند که: مهریه حضرت خدیجه علیها السلام ۵/۱۲ اوقیه (۴) (همان مهر السنه) بود، که مهریه‌ی دیگر همسرانش همین مقدار بود. (۵)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند:

۱- وفاه الزهرا، سید عبدالرزاق مقرر، ص ۷.

۲- من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷.

۳- سرچشمه کوثر، ص ۳۶ به نقل از ام المومنین خدیجه، ص ۴۰.

۴- هر اوقیه برابر با ۴۰ درهم است.

۵- اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۲ و ۲۱۹.

«ما زوج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شيئاً من بناته ولا تزوج شيئاً من نسائه على أكثر من اثني عشر اوقيه و نش یعنی نصف اوقيه ؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هیچ یک از دختران خود و نه هیچ یک از زنانش را به بیش از دوازده اوقيه و نیم تزویج نکرد.»<sup>(۱)</sup>

و در جریان ازدواج حضرت جوادالائمه عليه السلام با دختر مامون عباسی نیز آمده است :

«... و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لزوجاته و هو اثنتا عشرة اوقيه و نش و علی تمام الخمس مائه...»

« من صداق او را همان قرار دادم که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به زنانش بذل فرمود و آن دوازده اوقيه و نیم بود که تمامی پانصد درهم بر ذمه من است.»<sup>(۲)</sup>

---

۱- اعلاو الوری، ص ۱۴۷.

۲- من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۸.

## آیا حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای فرزند بوده است؟

### اشاره

این موضوع که پاره‌ای از حدیث نگاران و مورخان او را بانوی صاحب فرزند خوانده‌اند دیدگاهی سست است و طرفداران آن بدان جهت دستخوش این اشتباه شده‌اند که حضرت خدیجه علیها السلام، خواهری به نام «هاله» داشت، و او دارای فرزندان دختر و پسر بود و آنان به خاطر مهر و صفای خاله‌اندیشمند و پر مهر خویش، و به دلیل آگاهی و مدیریت و امکانات گسترده‌ی او، بیشتر در خانه‌ی آن حضرت در قلمرو مدیریت و مراقبت و تربیت او بودند؛ به گونه‌ای که او را بر مادر و خانه و خاندان خویش ترجیح می‌دادند! و او نیز برای تربیت و سازندگی و شکوفایی شخصیت آنان به گونه‌ای خردمندانه و ظریف و با درایت و رعایت نکات تربیتی و عاطفی با آنان رفتار می‌نمود و به گونه‌ای در جهت رشد و رستگاری آنان می‌کوشید که مردم آنان را فرزندان خدیجه علیها السلام می‌پنداشتند نه هاله خواهر او. (۱) برای نمونه:

برخی محققان و اندیشمندان در مورد دختران پیامبر پژوهش‌های گسترده، تحلیلی، مستند و جالبی نموده‌اند و نظر آنان در این باره چنین است:

شیخ ذبیح الله محلاتی در این مورد می‌نویسد:

---

۱- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ فروغ آسمان حجاز، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

«خدیجه» خواهری به نام «هاله» داشت که همسرش ازدنیا رفت و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد، و آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه‌ای سرشار بود، سرپرستی خواهر و خواهرزاده‌های خود را به عهده گرفت و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز، خواهرزاده‌ها همچنان مورد مهر و محبت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه‌اش بودند، به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌پنداشتند نه «هاله».<sup>(۱)</sup>

محمد دُخیل در کتاب «حضرت خدیجه علیها السلام در این باره می‌نویسد:

زینب و رقیه بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه دختران پیامبر و همسر عدالت‌خواه او خدیجه علیها السلام که خواهر زاده‌های خدیجه و فرزندان هاله بودند، اما به خاطر گننامی «هاله» و شهرت جهانی حضرت خدیجه علیها السلام به ایشان نسبت داده شده‌اند.<sup>(۲)</sup>

علامه خبیر ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن الامام جواد علیه السلام مشهور به ابوالقاسم کوفی (ره) [متوفای ۳۵۲ق] در کتاب «الاستغاثه فی بدع الثلاثه» تحقیق کرده می‌نویسد:

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸.

۲- خدیجه علیها السلام، محمد دخیل، ص ۱۱.



«رقیه و زینب (همسران عثمان)، دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیها السلام نیستند و این شبهه‌ای که مردم عوام، به دلیل عدم معرفت و فهمشان در مورد انساب ایجاد کرده‌اند.» (۱)

«از پژوهش گسترده‌ای که در مورد دختران ارجمند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام شده، چنین دریافت که ازدواج رقیه و کلثوم با پسران ابولهب، و همچنین جدایی از آنان به خاطر تاریک اندیشی و یک دندگی شوهرانشان در دشمنی و عداوت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سپس ازدواج عثمان با آن دو، یکی پس از دیگری واقعیت ندارد.» (۲)

پس در واقع، سه دختر با نام زینب، رقیه و ام کلثوم فرزندان هاله، خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بوده‌اند و درست این است که بگوییم: حضرت خدیجه علیها السلام بنت خویلد خواهری به نام «هاله» داشته که با مردی از «بنی مخزوم» ازدواج کرد. هاله از این مرد، فرزندان را آورد و وقتی همسرش از دنیا رفت؛ پریشان شد. چون خواهرش، حضرت خدیجه علیها السلام ثروتمند بود؛ خواهر و فرزندان را تحت کفالت خود قرار داد و پس از ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرزندانش در حجر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماندند و به آن حضرت منسوب گردیدند.» (۳)

۱- الاستغاثه، ج ۱، ص ۶۴.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۰.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹. در کتاب انوار درخشان، سید محمد حسین همدانی، ج ۷، ص ۴۱۴ می نویسد: ربیبه پیامبر و خواهرزاده حضرت خدیجه علیها السلام بوده اند. سید امیر محمد قزوینی در فصل یازدهم کتابش «الآلوسی و التشیع» در پاروقی صفحه ۲۳۱ آورده است: «قیل ان رقیه و ام کلثوم کانت ابنتی هاله اخت خدیجه رضی الله عنها من ذلک یقوی القول انهما لیستا بناته. و قال جماعه آخرون کانتا ربیبتیه من جحش؛ گفته اند که: رقیه و ام کلثوم، دختران هاله بودند و هاله، خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بود. از این رو چنین می نماید که آند و دختر، از آن حضرت خدیجه علیها السلام نیستند. برخی نیز گفته اند که آن دو دختر، فرزندان جحش بوده اند.»

## یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه علیها السلام

اخيراً محقق و دانشمند لبنانی، جعفر مرتضی عاملی کتابی به نام «بنات النبی ام الربائبه؟» تالیف نموده (۱) که کتابی مستند و تحلیلی و جالب است، او در این کتاب پس از نقل روایات مختلف از کتاب‌های شیعه و اهل تسنن و بررسی‌های گوناگون چنین نتیجه می‌گیرد:

۱- از بررسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت: ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابولهب، سپس با عثمان از امور واهی است و ثابت نشده است و در مورد عثمان، تشابه اسمی موجب این اشتباه گردیده است. (۲)

۲- شواهد متعددی وجود دارد که حضرت خدیجه علیها السلام قبل از پیامبر ازدواج نکرده است و هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوشیزه بوده است. (۳)

۱- این کتاب در سال ۱۴۱۳ ه. ق تالیف یافته و چاپ دوم آن در سال ۱۴۱۶ (۱۳۷۵ ه. ش) به قطع رقعی در ۱۴۸ صفحه از طرف دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم چاپ و منتشر شده است.

۲- بنات النبی، ص ۷۵ و ص ۱۲۴.

۳- بنات النبی، ص ۸۸ تا ص ۹۳.

و از علامه سوری (ابن شهر آشوب) نقل می‌کند که می‌نویسد :

« ان النبی قد تزوج خدیجه و هی عذراء » همانان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام که دوشیزه بود ازدواج کرد. چنانکه دو کتاب «الانوار» و «البدع» این مطلب را تأکید می‌کند آنجا که در آنها نقل شده : رقیه و زینب دختران هاله خواهران خدیجه بوده‌اند. (۱)

یکی از اموری که مطلب فوق را تأیید می‌کند حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود :

« یا علی اوتیت ثلاثاً لم یؤنهنَّ احدٌ و لا انا، اوتیت صهراً مثلی و لم اوتِ انا مثلی »

« علی جان! در زندگی ، سه امتیاز و ویژگی به تو ارزانی گردید، که به هیچکس دیگر از مردم، حتی به من ، ارزانی نشد !

۱- به تو افتخار دامادی من داده شد در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم !

۲- به تو همتا و همسری مانند دختر فرزانه‌ام (حضرت فاطمه علیها السلام) عنایت شد ، در حالی که به من همتا و همدلی بسان تو ارزانی نگردید!

۳- به تو بدون واسطه ، پسرانی ارجمند و تاریخ ساز مانند: حضرت حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید ، اما به من عنایت نشد ، اما شما از من هستید و من از شما. (۲)

۱- مناقب آل ابی طالب ، ج ۱ ، ص ۱۵۹.

۲- احقاق الحق ، ج ۵ ، ص ۷۴؛ مناقب ، عبدالله شافعی ، ص ۵۰.

از این روایت با توجه به ویژگی اول فهمیده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها یک داماد داشت و آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود .

بعضی بر این باورند که اصرار برخی در مورد ام کلثوم و رقیه به عنوان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همسران عثمان از این رو است که فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام را با رقیب تراشی کم رنگ کنند ، از این رو عثمان را به عنوان ذوالنورین (صاحب و همسر دو نور ام کلثوم و رقیه) می‌خوانند ، ولی با اینکه حضرت زهرا علیها السلام به اعتقاد همه ، برترین زنان دو جهان بود و همسر حضرت علی علیه السلام گردیده چنین لقب یا امثال آن را به آن حضرت نمی‌دهند .(۱)

### پاسخ به دو سؤال

در اینجا دو سؤال پیش می‌آید نخست اینکه : اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دخترانی نداشت ، تا بگوییم با پسران ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کردند ، پس چرا در قرآن سخن از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به میان آمده است آنجا که می‌خوانیم : « یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک... ؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو : روسرهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند (و حجاب را رعایت کنند).»(۲)

و همچنین در بعضی از دعاها یا روایات سخن از دختران پیامبر به میان آمده مثلاً در یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان آمده است :

۱- بنات البنی ام ربائبه؟ ، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲- سوره احزاب ، آیه ۵۹ .

«اللهم صل على رقيه و ام كلثوم ابنتي نبيك...»

«خدایا درود فرست بر رقیه و ام کلثوم و دو دختر پیامبرت.»

در پاسخ به هر دو سؤال همان را می‌گوییم که قبلاً اشاره شد و آن اینکه: این بانوان دختران هاله خواهر خدیجه علیها السلام بودند و پس از مردن پدرشان تحت کفالت حضرت خدیجه علیها السلام در آمدند، و پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام تحت سرپرستی پیامبر قرار گرفتند و به عنوان دختران پیامبر خوانده شدند و اسلام را پذیرفتند و هجرت به مدینه کردند و ...

بنابراین چه مانعی دارد که منظور از دختران در آیه و دعای مذکور، دختر خوانده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشند و یا منظور از آیه مذکور همچون آیه مباهله (۱)

تنها حضرت زهرا علیها السلام باشد. (۲)

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹ و حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۴۸ - ۲۵۱.

### شماری از کتاب‌های تألیف شده پیرامون حضرت خدیجه علیها السلام

- ۱- انوار الساطعه من الغراء الطاهره ، سیلاوی ، غالب .
- ۲- خدیجه الكبرى علیها السلام ، بعاج ، عبدالستار .
- ۳- نساء النبی ، بنت الشاطی ، عایشه .
- ۴- با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، بنت الشاطی ، عایشه .
- ۵- حضرت خدیجه علیها السلام ، دخیل ، علی محمد علی ، ترجمه دکتر فیروز حریرچی .
- ۶- خدیجه علیها السلام ام المؤمنین ، زهراوی ، عبدالحمید .
- ۷- حیا ام المؤمنین خدیجه علیها السلام ، سبلی ، محمود .
- ۸- السیده خدیجه ام المؤمنین و سباقه الی الاسلام ، طهماز ، عبدالحمید محمود .
- ۹- خدیجه علیها السلام ام المؤمنین نظرات فی اشراق فجر الاسلام ، عمر ، عبدالمنعم محمد .
- ۱۰- خدیجه ام المؤمنین ، الدومی ، احمد عبدالجواد .
- ۱۱- خدیجه ام المؤمنین ، توفیق ، بشینه .
- ۱۲- خدیجه ام المؤمنین ، مهران ، ذوالفقار .
- ۱۳- خدیجه ام المؤمنین ، علائلی ، عبدالله .
- ۱۴- خدیجه اول ام المؤمنین ، عبدالسلام هلوانی ، احمد عبدالسلام .

- ۱۵- خدیجه بنت خویلد ، حسن ، محمد عبدالغنی .
- ۱۶- خدیجه زوجه الرسول ، سرور ، دارعبدالباقی .
- ۱۷- امهات المومنین خدیجه بنت خویلد ، قطب، محمد علی .
- ۱۸- خدیجه بنت خویلد اول اهل القبله ، محامی ، محمد کامل حسن .
- ۱۹- ام المومنین خدیجه بنت خویلد ، هاشمی ، عبدالمنعم .
- ۲۰- فروغ آسمان حجاز خدیجه علیها السلام ، کرمی فریدنی ، محمد علی .
- ۲۱- حضرت خدیجه علیها السلام اسطوره ایثار و مقاومت، محمدی اشتهاردی، محمد
- ۲۲- سرچشمه کوثر ، مهدی پور ، علی اکبر .
- ۲۳- نیم نگاهی به مدیریت و کار آفرینی حضرت خدیجه کبری علیها السلام ، کرمی فریدنی ، محمد علی .
- ۲۴- حضرت خدیجه علیها السلام ثروتمندترین زن روزگار، حیدری ، سید محمد.
- ۲۵- تحریف تاریخ ، احمدی ، سید موسی .
- ۲۶- حضرت خدیجه علیها السلام ، موسوی ، سید احمد .
- ۲۷- یادواره بزرگداشت خدیجه کبری علیها السلام ، موحدابطحی ، میرسید حجت.
- مؤلف به معرفی ۱۵۵ عنوان کتاب ، برای زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام اشاره کرده اند .
- ۲۸- نگاهی نو به زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام ، کرمی فریدنی ، محمد علی .
- ۲۹- خدیجه شکوه زندگی ، کمالی نیا و دیگران .
- ۳۰- خدیجه کبری ، کمالی نیا ، محمد تقی .

۳۱- شمع محفل طه ، (شعر) ، سجاد ، سید محمد حسن و مهرپرور ، علی رضا .

۳۲- حياه السیده خدیجه بنت خویلد من المهد الى اللحد ، الشرهانی ، حسین علی .

۳۳- غروب ماه حجاز (شعر) ، مهرپرور ، علی رضا .

۳۴- ام المؤمنین خدیجه الکبری بنت خویلد ، الموسوی ، سید هاشم .

۳۵- خدیجه بنت خویلد ، علی محمد علی دخیل ، ۸ جزء در یک مجلد ، بیروت .

۳۶- ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد ، ابراهیم محمد حسن الجمل .

۳۷- دثرینی ... یا خدیجه ، سلوی بالحاج صالح ، العایب .

۳۸- صحابیات حول الرسول - خدیجه ام المؤمنین ، زهیر مصطفی یازجی .

۳۹- سیره ام المؤمنین السیده خدیجه ، واصف احمد فاضل کابلی .

۴۰- خدیجه ام المؤمنین ، ؟ ، قاهره ، ۱۹۵۵م

۴۱- نمونه زنها ، منتظر ، محمد .

۴۲- امهات المعصومین ، حسینی شیرازی ، سید محمد .

۴۳- امهات المومنین ، حسینی شیرازی ، سید محمد .

البته این دو کتاب مستقل در زمینه حضرت نمی باشد، ولی فصلی از آنها راجع به حضرت می باشد.

۴۴- ماخذ شناسی توصیفی زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام ، کاری از گروه پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام می باشد .



با مطالعه ۱۱۰۰ جلد کتاب ، در ۳۸۶ جلد آن که شامل ۲۰۸ عنوان می شود به مطالب مربوط به حضرت خدیجه علیها السلام دست یافت. (نرم افزار شیدا)

در این کتاب ذکر شماره صفحات و کتاب موجود در کتابخانه اشاره شده است . و حدود ۲۲ کتاب مستقل در زمینه زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام هم نام برده شده است.

۴۵- ام المؤمنین خدیجه بن خویلد، بانویی در قلب مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ، تألیف : دکتر محمد عبده یمانی ، مترجم : محمد ابراهیمی .

۴۶- تاریخ زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام ، و ازدواج با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ، شرکت نسبی کانون کتاب، ناصر خسرو .

۴۷- المرأة العصریه و امهات المؤمنین (السیده خدیجه علیها السلام)، حریری حلاوه.

۴۸- خدیجه بنت خویلد المثل الاعلی لנساء العالمین ، ابراهیم محمد حسن جمیل .

## منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ١- استغاثه فی البدع الثلاثه ، ابوالقاسم کوفی
- ٢- اسدالغابه ، ابن اثیر ، انتشارات اسماعیلیان ، تهران ، ١٣٨٠ ش.
- ٣- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، سلیم بن قیس هلالی ، مترجم : محمدباقر انصاری خوئینی زنجانی ، انتشارات دلیل ما ، چاپ سیزدهم ، ١٣٨٠ ش .
- ٤- اسرار معراج حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، علی قرنی گلپایگانی ، انتشارات کتابچی ، چاپ دوم ، ١٣٧٣ ش .
- ٥- الاصابه فی تمییز الصحابه ، ابن حجر عسقلانی ، دارالفکر ، مصر ١٣٢٨ ق ، دارالکتب العلمیه ، ١٤١٥ ق.
- ٦- الافصاح ، شیخ مفید ، کنگره شیخ مفید ، قم ، چاپ اول ، ١٤١٣ ق.
- ٧- امالی ، شیخ طوسی ، مترجم: صادق حسن زاده ، انتشارات اندیشه هادی ، چاپ اول ، ١٣٨٨ ش .
- ٨- امهات المومنین ، آیت الله العظمی سید محمد شیرازی
- ٩- انساب الاشراف ، احمد بن یحیی بلاذری ، الطبعة الاولى ، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی ، بیروت ، دارالتعارف للمطبوعات ، ١٣٩٧ هـ.ق.
- ١٠- الانوار الساطعه من الغراء الاطهره خدیجه بنت خویلد ، الشیخ غالب السیلاوی ، ناشر: مؤلف ، المطبعة علمیه ، الطبعة الاولى ، ١٤٢١ ق.

- ١١- الاوائل ، طبرانى ، سليمان بن احمد، ناشر: مؤسسه الرساله الفرقان، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ق.
- ١٢- بحار الانوار ، علامه محمدباقر مجلسى ، ناشر : اسلاميه ، تهران ، چاپ مختلف .
- ١٣- البدايه و النهايه ، اسماعيل بن عمر ، ابن كثير ، داراحياء التراث العربى ، بيروت ، ١٤٠٨ق .
- ١٤- بهجه المحافل ، يحيى بن ابى بكر العامرى ، دارصادر.
- ١٥- تاريخ الامم و الملوك، محمد بن جرير طبرى، مؤسسه الاعلمى، بيروت.
- ١٦- تاريخ الخلفاء ، جلال الدين سيوطى، مكتبة المثنى، بغداد ، الطبعة الثالثه، ١٣٨٣ق.
- ١٧- تاريخ الخميس ، حسين الديار بكرى ، مؤسسه شعبان ، بيروت ، مصر ١٣٨٣ق .
- ١٨- تحريف تاريخ ، سيد موسى احمدى، انتشارات اعلام التقى ، قم ، چاپ اول ، ١٣٨٤ش .
- ١٩- التعجب ، ابوالفتح كراچكى ، مكتبه المصطفوى ، قم.
- ٢٠- تفسير القرطبي ، محمد بن احمد قرطبي
- ٢١- تقويم شيعه ، عبدالحسين نيشابورى ، انتشارات دليل ما ، چاپ سوم ، ١٣٨٣ش.
- ٢٢- حضرت خديجه اسطوره ايثار و مقاومت ، محمد محمدى اشتهااردى ، مؤسسه انتشارات نبوى، چاپ دوم، بهار ١٣٨٤ش.
- ٢٣- حليه الاولياء ، ابونعيم اصفهاني احمد بن عبدالله، مصر قاهره، ناشر: ام القرى و دارالفكر بيروت.
- ٢٤- حياه الصحابه ، محمد يوسف الكاندهلوى ، دارالمعرفه ، بيروت، لبنان .

٢٥- درالمثور ، سيوطى جلال الدين ، دارالفكر، بيروت ، لبنان .

٢٦- دلائل النبوه ، احمد بن حسين البيهقى، دارالكتب العلميه بيروت .

٢٧- ذخائر العقبي، احمد بن عبدالله طبرى، دارالمعرفه، بيروت ، ١٣٧٤م.

٢٨- روح المعانى فى تفسير قرآن العظيم ، سيد محمود آلوسى

٢٩- رياحين الشريعه ، ذبيح الله محلاتى ، انتشارات دارالكتب الاسلاميه ، چاپ نهم ، ١٣٨٥ش .

٣٠- سبعة من السلف ، فيروز آبادى، دارالهجره ، ١٣٧٥ق .

٣١- سرچشمه كوثر ، على اكبر مهدى پور

٣٢- سير اعلام النبلاء ، ذهبى محمد بن احمد ، تحقيق: حسين الاسد، موسسه الرساله، بيروت ، ١٤١٣ق.

٣٣- السيره النبويه ، ابن هاشم، تحقيق: مصطفى السقاء، ابراهيم الاييارى و عبدالحفيظ شلبى ، قاهره، مكتبه مصطفى البابى الحلبي (افست مكتبه الصدر تهران) ، ١٣٥٥ق.

٣٤- السيره النبويه ، احمد زينى دحلان ، دار احياء التراث العربى، بيروت.

٣٥- سيره مغلطاي ، مغلطاي

٣٦- السيرة الحلبيه ، على بن برهان الدين الحلبي الشافعى، دارالفكر، بيروت.

٣٧- شذرات الذهب ، ابوالصلاح عبدالحى ابن العماد حنبلى ، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان .

٣٨- شرح نهج البلاغه ، ابن ابى الحديد معتزلى، طبعه دار الفكر، بيروت .

٣٩- صحيح البخارى ، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم ، دارالقلم، بيروت .

٤٠- صواعق المحرقة ، ابن حجر هيثمى ، الطبعة الثانيه، قاهر، مكتبه القاهره، ١٣٨٥ق.

٤١- الطبقات الكبرى ، ابن سعد ، محمد، دارصادر، بيروت، بى تا.

۴۲- طرائف ، سید بن طاووس، مترجم : داوود الهامی ، نشر: دفتر نوید اسلام ، چاپ دوم ، زمستان ۱۳۷۴ ش .

۴۳- عیون الاثر ، ابوفتح الدین اندلسی

۴۴- فرائد السمطين ، ابراهيم بن مجد جوينی ، موسسه محمودی ، بیروت.

۴۵- الفصول المهمه، علی بن محمد مالکی ، المكتبه الحیدریه ، نجف اشرف ، ۱۳۸۱ ق .

۴۶- الکافی ، شیخ محمد بن یعقوب کلینی ، ناشر : کتابفروشی علمیه اسلامیة ، چاپ اول ، تهران .

۴۷- الکامل فی التاریخ ، ابن اثیر ، علی بن محمد، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۶ ق.

۴۸- کشف الغمه ، محدث اربلی، ناشر : بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول ، ۱۳۸۱ ق .

۴۹- کنز العمال ، متقی هندی ، موسسه الرساله ، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۵۰- متشابه القرآن ، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی

۵۱- مجمع الزوائد ، هیشمی ، نورالدین علی بن ابی ابکر ، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان .

۵۲- المحبر ، ابن حبيب

۵۳- محبوبه المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم ، حسین تهرانی، انتشارات طوبای محبت ، چاپ دوم ، ۱۳۹۵ ش .

۵۴- مختصر تاریخ دمشق ، ابن عساکر ، لمحمد بن مکرم (ابن منظور)، دارالفکر، دمشق.

۵۵- مستدرک الوسائل ، محدث نوری

۵۶- المستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، انتشارات دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق .

- ٥٧- مصباح المتهدجد ، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى ، موسسه فقه الشيعه ، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، ١٤١١ق .
- ٥٨- مصباح المتهدجد ، شيخ كفعمى
- ٥٩- مصباح المنير ، احمد بن محمود فيومى
- ٦٠- مفاتيح الجنان ، شيخ عباس قمى
- ٦١- مفردات الفاظ القرآن ، راغب اصفهانى
- ٦٢- مناقب ، الموفق بن احمد خوارزمى ، موسسه النشر الاسلامى ، قم .
- ٦٣- مناقب آل ابى طالب ، ابن شهر آشوب ، ذوى القربى ، ١٣٧٩ش .
- ٦٤- منتهى الآمال ، شيخ عباس قمى (ره) ، انتشارات هجرت ، چاپ دهم ، ١٣٨٧ش .
- ٦٥- نهايه الارب فى فنون الادب ، النويرى ، احمد بن عبدالوهاب ، نشر وزارة الثقافه ، الموسسه المصريه العامى .
- ٦٦- يار غار ، نجاح الطايى ، ناشر: دارالهدى لاحياء التراث ، بيروت ، لندن ، چاپ اول ، ١٣٨٢ .

از دیگر تألیفات نویسنده :

(۱) - رازهای نهفته در شطرنج

(۲) - خورشید مهربانی (۳) - تحقیق و پژوهش در کلام مقام معظم رهبریدام ظلّه

(۴) - فیض ماندگار؛ شرح زندگانی و شاگردان و اساتید آیت الله فیاض قدس سره

(۵) - شمع سوزان خرابه شام. (سید مجید نبوی، مهدی آقابابایی)

(۶) - ساز و کارهای موفقیت در تبلیغ

(۷) - عبد رحمان، زندگی نامه و خاطراتی از سردار شهید عبدالرحمان کرمی

(۸) - تربیت فرزند از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام (۹) - نور هفتم (میلاد مبارک امام هفتم علیه السلام در ماه ذی الحجه)

(۱۰) - آسمانی های خاکی، بر اساس زندگی برادران شهید عبدالرحمان و محمد رضا کرمی هرستانی

(۱۱) - آسمانی های خاکی، بر اساس زندگی شهید مصطفی نصرافهانی

(۱۲) - و ...

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

